

میکنند که بیدق را بگیرد، پنج و شش نفر بگری
رئیس گمرک هجوم آور شده و چون رئیس گمرک
بیدق را نمیداد يك مشت هم باو زده جبراً و عنفاً
بیدق را گرفته ضبط و باره باره می‌کنند، و اسباب
افتضاح رئیس گمرک را بطور بدی فراهم مینمایند
نمیدانم این چه دوستی است که مأمورین دولت
همسایه شمالی مهربان ما با بیدق و تاج و نشان رسمی
ایران دارند، بخدا اگر این داغ جگر سوز را
سنگ نمی‌کوه بفریاد آید.

آیا دولت ایران باز هم دارای حقوق نیست؛ باز
هم دولت نیست که همسایگان باین نحو با او ملامت
کنند؟ آیا اگر از طرف او ایسی دولت ما عطا
نظری بسوی این بنادر و رفتار این همسایگان بشود
کفر خواهد شد. قلم اینجا رسید سر بشکست، باقی را
وجدان باک حقوق شناسان عام و او ایای مملکت
را می‌گذاریم.

✽ احوال جنوب ✽

اختلال امور نواحی جنوب خاصه بادر خلیج
روز بروز در ازدیاد است در حائیکه نه ملت بیعی
است و نه ولایات و دهات بی حاکم، افراد رعایا تا
دیوار آخر مالیات و خراج پرداخته بجلاوه متحمل
همه نوع صدمات و تعدیات مأمورین شده و میشود
بس این آفتش از کجا است. منشأ فساد و باعث
و محرك فتنه و آشوب چیست؟ منکر نیستیم که دست
بیعی در کار است و این هرج و مرج را ضمیمت
داسته با دست خودمان ریخته امنیت را جدا ساخته
توجه ملت و اطمینان و امید واری رعایا از دولت
مشروطه جدید را سلب می‌نماید، لیکن عمده سبب و
پیدایش بهانه و راه مداخله دیگران همه ناشی از طمع
و خبیات نمایندگان او ایای امور است، کدر هر افدای
جز نتیجه سوء و بدعاقبتی و مداخل منطوری نداشته اند
و کاری که موجب امنیت بوده از ایشان بطنه ور
نه پیوسته است، وقتی مأمور دولت میتواند کاری
از پیش ببرد و امنیت دائر سازد که پیشرفت این امور
را وطنه خود دانسته و جوهانی که بخرج دولت
می آورد تا دیوار آخر باسم و رسم صحیح واقعی
خرج نماید، نه اینکه بجلاوه بر تخلف این مراتب چشم
طمع بر اموال رعایا و رشوه و تعارف و پیشکش و
مرسوم دزدان و چپوچیان و غارتگران دوخته متصل

تزیاد هل من مزید بر آورد، این اشک که منتظر
آشوب بیشتر و سرکشان از اطراف بلند میشوند
هرکس بدون خوف و ترس از مجازات بنای قتل و
غارت و شرارت میگذارد.

در بندر لنگه شخص جبر آبادی رعیت دولت
انگلیس مقتول میشود، در جا بهار تفنگچیان معذومه
بی‌موجب ناچار شده تفنگهای دولتی را فروخته فرار
می‌نمایند، يك مرتبه در عباسی آشوب و فتنه
دیگر برپا میگردد، نتیجه این اعمال بهانه اقدامات جدی
خارجی، ضعف و بی اعتباری و بی اعتمادی دولت،
سلب اطمینان رعایا از حکومت است و بس، تا این
بساط گسترده و حلقوم طمع کلاه برداری گشاده
است آشوب و آفتش این سرحد بر طرف نخواهد
شد، و باسم هر اصلاحی افسادی جدید بروز خواهد
گردید، چنانچه حادثه جدید عباسی بر این مطلب
گواهی صادق و دلیلی مطابق است.

✽ اخبارات تلگرافی بندر عباس ✽

شب‌عمره یازدهم شهر حال جماعتی کثیر بسر کردی
حسین کله کن (چون سر آقا بك نوکر قوام‌الملک را
کنده بود مشهور به کله کن شده است) و علی ملا
صنی بفته شیخون و در شهر وارد و بدون تعرض
باهالی یکم دارالحکومه را محاصره و از بعضی برجهای
مخروبه داخل دارالحکومه شدند، سربازان و تفنگچیان
معدومه خوابیده را اسیر و سلاح چین مینمایند، از
صدای قیل و قال در بایستی بیدار و هوشیار
گردیده با معدودی قلعه را تصرف و تا بصبح با
ایشان جنگ میکنند، علی الصباح مصباح دیوان که در
تلگراف خانه متحصن بود چند نفر تفنگچی اوزی بر
داشته بحایت در بایستی می‌رود، تجار محترم بصیت
آقا شیخ علی دشتی در میانش افتاده بنای اصلاح
می‌گذارند، مال‌المصلحه سیصد تومان یا کتر بحضرات
مهاجرین داده اند تا شهر را تخلیه و بیرون رفتند
چهار نفر یا بیشتر اتباع در بایستی مقتول و زخمی و
همین عمده از مهاجرین تلف شده است.

هرکس بر حسب خیال خود حدی می‌زند و علت
این جسارت را مستند بچیزی و نسبت به شخصی
میده‌ند، بعضی میگویند مقصود ایشان کشتن در بایستی
بوده است بعضی میگویند غرض ایشان به اشاره چند
نفر از متذنبین شهر نخطه و بد نامی حکومت بوده.

اعتقاد می براین است که این جماعت محرك باشاره
نجیبی بوده اند ، البته از خود عباس حقیقت امر را
یاداره مقدمه صحیحاً اطلاع خواهند داد .

(بنادر تلافی مفشوش است)

جهاز کوچک آذربایجان باجازه اداره كرك
هامور قفتیش و گردش بنادر تلافی (طاهری عسویه
کننگاش بوده ، نزدیک بساحل جهازی که حامل
اشیاء ممنوعه بوده است می بیند جالیوتی با چند نفر
میفرستند که کشتی را گرفته بیاورند همینکه نزدیک آنها
میروند از طرف خشکی آنها را شلیک می نمایند يك
نفر از عملجات جهاز آذربایجان مقتول و يك نفر
مجروح میشود ، ششم شهر حال جهاز آذربایجان وارد
بوشهر شده ، همان جهازی که حامل اشیاء ممنوعه
خود نیز آورده است .

(شیراز)

از قرار اخبار تلگرافی و کتی شیراز سه نفر و کلاسه
حارس در دارالشورا قبول و پذیرفته شده اند ، ایالت فارس
به جناب ظفر السلطنه تفویض شده ، مشارایه با استعداد
کامل مرکب از پنج فوج سرباز و چند دسته سوار
مجاهد و چند عراده توپ برای فارس حرکت نموده
است ، از قرار اخبار تلگرافی اردوی وی تا قریب هم
رسیده است ، چنانچه این اخبار راست باشد میتوان
امیدوار شد که ایالت فارس منظم ، و آشوت مرتفع
خواهد گردید ،

- بنادر لنکه -

اقتدار نظام از نیابت حکومت مستعفی و میرزا
محمود خان که سابق مدیر كرك چاهبار بود
نایب الحکومه مقرر گردید ،

چندی قبل عبدالحسن نام حیدرآبادی که از
نیای دولت انگلیس است ، ساعت (۴) از شب در
خانه اش مقتول و قاتل آت تا کنون پیدا نشده ،
نایب الحکومه جداً سعی است که قاتل را بدست بیاورد ،
ضمیمه که دایه خانه او بوده محسوس است که از این
واقعه چندان بی اطلاع نیست و ضمیمه مزبوره تا
حال در دارالحکومه محبوس است . بهر گنج رسیده
عرض خواهم کرد

(دیستان آزاد) مدتی است در تحت انتظام
يك نفر معلم جناب آقا سید حسین منتهی روح و عده
شاگردان او به (۱۰) رسیده ، از روز تاسیس این

دیستان از طرف تجار بکلی اقداماتی در انتظام
امورات او نشده ، و آنچه تا امروز اعانت و همراهی
باین اساس مقدس شده ، فقط از متوسطین است .
در چندی قبل برخی از تجار برای خود نمائی با
حضور دریایی جزئی اعانه در ورقه امضا کردند
همینکه معظم ایله به بوشهر تشریف بردند تجار مذکور
از دادن وجه اعانه ابا و امتناع نمودند

انتخابات انجمن بلدیة بعد از زحمات (۴) ماهه
بآخر رسید ، (۲۰) نفر انضاء آن معین شده ولی
هنوز انجمن رسماً تشکیل نیافته ، قرار است پس از
انقضای انجمن يك نفر عالم و مان خواه قانون دان
برای دایر نمودن اداره بلدیة از طهران توسط
وزارت جلیه داخله جلب شود ،

انجمن نظار برای انتخاب یک نفر وکیل بجهت
بوشهر تا امروز تشکیل نیافته ، تاخیر اینست که جز
اقدامات سری و علنی برخی متفکرین کهنه پرست
بی علم ریاست دوست علت دیگر ندارد ، این حزب
مخالف اشخاصی هستند که در دوره انقلاب بنادر
حتی القدر به محمد علی میرزا خدمت کردند ، حال هم
بهان خیال مردم را بطرف خود جلب مینمایند ،
نایب الحکومه جدید و آقا سید باقر بوشهری که
بعینت او چندی است وارد شده و مردم را ترغیب
در انتخاب وکیل بوشهر مینمایند ، ولی تا حال بی نتیجه
مانده و موقوف شده تا مراجعت دریایی از عباسی
که این امر مهم را انجام دهد

سابقاً از طرف وزارت جلیه پست و تلگراف
بتوسط ریاست تلگراف خانه بوشهر کشیدن سیم
تلگراف از شبلی به لنکه به تجار با شرایط معینه
اخطار شده ، جواب داده شد که تا (عمارت آزاد)
که روز اول بتصویب رؤسای كرك مخصوصاً برای
كرك خانه ساخته ایم ، و بالغ بر ۱۰ هزار تومان
مصارف او شده ، و به مراکز تجارت نزدیک واصل
برای اداره كرك است . تا كرك خانه مقرر نشود ما
بکلی در شرکتهای دیگر اقدام نخواهیم کرد ،

و توفیق السلطان برای نیابت کار گذاری لنکه از
طرف کار گذار کل چهار روز قبل وارد شد ،
یوم ۱۷ ع ۱ قونسل انگلیس برای مقیم اینجا به
همراه جنرال قونسل در کشتی نظامی خودشان وارد
شده موقع پیاده شدن چند توپ از کشتی شلیک

و از خشکی نیز جواب داده شد، بعد از ورود بوکالت گری بدو برخن از تجار و سپس نایب‌الحکومه بوکالت گری رفته، جنرال قوسل و قونسلا ملاقات کردند، طرف عصری ایشان بدارالحکومه رفته از نایب‌الحکومه دیدن نمودند.

(لارستان) حکومت ندارد، بعد از رفتن سین‌الله خان امیر بهجه تمام طرق نا امن، طایفه (نفر) و (دلوخانی) آبادی به احدی نگذاشته‌اند. از قرار اخبار واصله جناب صولةالدوله سردار عتایر برخی از آنها را دست گیر و نگاه داشته، و بعضی هم باطراف فرار کرده‌اند، فعلاً که قواء ایشان مترق و مردم تا درجه آسوده شده‌اند، خداکند که رودی ایالت فارس وارد و حکومت مشروطه خواه با اطلاعی با استعجاب به لار معین شود تا قدری مردم راحت نماید.

سواد تلگراف مجلس مقدس شورای ملی

(شیدالله ارکانها از طهران به بوشهر)

مجلس آزاد تکه - از شرح تلگراف آن مجلس اصلاح حاصل شد، وزارت جلیه داخله تلگرافاً تاکیدات لازمه حکومت صادر فرموده‌اند که امورات آنجا را بوضع قانونی مرتب کرده در مقام جلوگیری از مفسدین بر آید.

رئیس مجلس شورای ملی (مستشارالدوله)

بندر عباس

افواه مراجعت اشرا بلندشده اهالی مضطرب و سوختن و جمی در صده جلا و ضن میباشند و آنچه تلگراف از طرف اهالی به مرکز مخابره شده جواب مساعد نمیرسد گویا بیش وایان امور بکلی سرف نظر از سرحدات مهم و دروازه وطن فرموده‌اند مره اینجاست که مصادر امود در جواب تنایات اهالی می فرمایند، خوب است در اینموقع ریک هموطنان خود دست اتحاد بدهند. نمیدانیم بچه ملاحظه فرموده‌اند؛ آیا در اینموقع باریک که همسایه در صدد بهانه و اتصالاً جهازاة جنکی شان حاضر میباشد، و ملت بیچاره بندر عباس در اینمدت کال مواطبت و احتیاط را داشته که بهانه بدست آنها بیاید، کنون با اشرا دست اتحاد بهم داده و آمال قلبی همسایه را بر آوریم و وطن عزیز را بدست اجنبی بدهیم

آنچه معلوم است اشرا جنوب هم مثل رحیم خان به تحریک دیگران حرکت می نمایند، و همسایه جنوبی مثل همسایه شمالی حرکت و اقدام می نماید مثل آنکه امیر برکت خان که مردی بود وطن دوست بدو از جاشك خواستند، پس از ورود امیر برکت خان به بندر عباسی و واقعه حمله اشرا کال دایری و شجاعت بخرج داده و مدافعه نمود و در طرف (۳) یوم یکصد نفر تنگی می از بستگان خود وارد عباسی نمود جهة محافظت، چون همسایه قوه اورا در محافظت عباسی ملاحظه نمود و مضر پلنیک و بند بودن ابواب بهانه خودشان مشاهده کرد، فوراً جنرال قونسلا انگلیس از بوشهر آمد عباسی و شش یوم توقف نمود و حرکات امیر برکت خان را از دریایی خواستگار شد و دریایی هم که هماره سدک روی بیج است، امیر برکت خان را حرکت و روانه بوشهر نمود، فعلاً استمدادی در عباسی نیست و یکصد نفر تنگی می هم که از طرف وزارت داخله امر شده بود به مدیر کرک بوشهر که روانه نمایند آنها تا بحال نرسیده و اهالی خیلی متوحشند

دیروز عموم تجار مجلسی نمودند و باتفاق قرار دادند مادامیکه اطمینان جانی و مالی از طرف دولت حاصل نمائیم و مستحفظ جهت ما نرسد دست از کار کشیده و قطع مراوده با کرک نموده بکلی مالالتجار از کرک مرخص نمائیم

جبل‌الذین

خلیج تا زمانی که دارای يك حکومت مقتدر وطن خواهی نشود هماره باین كثافت و رذالت و اعتشاش و بدنامی باقی خواهدماند جمیع این اعتشاشات و اعتلابات خلیج و حله بر کلاه فرنگی و محاصره دریایی و و و و و آورد است نه آمد، خوب است مصادر امور و وکلای مجلس مقدس توجیبی به جانب خلیج فرموده تا بیش ازین بهانه بدست همسایه نیوفتد هرگاه خلیج فارس دارای يك حکومت مشروطه خواهی بود امنیت و انتظام و ادارات داخلی او بمراتب شتی از سواحل بحر خزر بهتر بود، جمی سوختن دل اینجا است که در سیصد فرسنگ طول خلیج و این همه بنادر و جزائر با این نظام مشروطه نما و يك ساله مشروطیت هنوز قرمچ نیفتد يك امنیت بدی هم دائر نگشته ما اهالی تا بهر جنوب

را بهتر از سایرین می‌شناسیم یک نفر حکم مشروطه خواه در مدت یکماه میتواند بدون قوه قاهره جمیع ادارات مشروطیت را دادر نماید و کلیه خلیج را امن - (چاره چه باشد که به کنند نمک)

➤ میزان قدرت

بنا بقیده دانشمندان عصر حاضر قدرت یک ملت عبارت از علم است. این مطالب جامع جمیع دقائق ترقی ملل روی زمین و از برای هموطنان ما بکلی مجهول است. چرا؟ از برای آنکه با کمال اطمینان میشود قسم خورد که تا حال معنی و حقیقت و قدرت علم را دانایان این معنی از برای اهالی ایران روشن و معلوم ننموده اند. این مسئله خیلی غریب و مایه هزاران حیرت و تعجب شده است که امروز از هر ایرانی خواه بزرگ خواه کوچک خواه غنی خواه فقیر اگر به بررسی که موجب این همه بدبختی و ذلت و نکبت اهالی مملکت ما از چیست؟ فوراً و بدون هیچ گونه تأمل و تردید جواب میدهد که ما هزار دلیل محکم موجب این همه فقر و فلاکت نتیجه جهالت و بی علمی است و علاجش همانا ترویج و انتشار علوم. و با همه اظهار این عقیده باز تا امروز کسی پیدا نشده که در تعمیم و انتشار این قفله اصلی که بنای جمیع ترقیات و مظهر همه گونه قدرتهای بزرگ است بذل همت نماید. و اگر هم یکی دو نفر در این باب باعتقاد خود صحبت نموده اند همه سطحی و فقط قول بوده اگر ناطقین ما بقدر هزار یک آن تحقیقات که خواه در بالای منبر خواه در صدر مجالس ملی در ارزانی گوشت و نان نموده اند در حقیقت و قدرت علم صحبت داشته و اهالی بدبخت را از معنی ترقی واقف نموده بودند و مردم را به ترویج علوم و معارف و تهذیب اخلاق دعوت میکردند هرگز ملت بیچاره در عرض این سه چهار سال آخری دچار این همه صدمات مالی و جانی نمی شدند و هر امر مرتبه زودتر و بهتر از امروز بمقصود خود نایل می گشتند.

یک وقت با میگویند که از برای فلاحت جا و کلاه انتخاب نباید چون علم نداریم و معنی انتخاب را نمیدانیم هر کس بمقیاس خود معنی انتخاب را پیورده از همسایگان و بستگان خود هر کس را که بنیاز دوست دارد بمیزان الاقرب فالاقرب بوحسب

ملاحظات شخصی انتخاب مینمایند. بنا بر این چون مقصود اهالی از انتخاب وکیل تا یکدرجه یکی نبوده و هر کس در پیشرفت مقاصد شخصی خود جانشانی و خود کنی مینماید، این است که وکلای ما هر یک نفعه میسرانند و باوقی بازی مینمایند. و غالباً آلت اجرای دیگران میشوند و عوض اینکه اسباب ترقی و رفاه این مشق ملت مظلومه را فراهم بیاورند موجب اضحلال و انقراض ملک و ملت میشوند. یک وقت با میگویند که موافق قوانین اساسی اجتماعات آزادند که در موقع لزوم آن صاحبان مسلک که دو رفاه عامه جد و جهد مینمایند و خود را ذمه دار رفیع ظلم و انتشار عدالت و مساوات میدانند جمع بشوند و عقاید خود را در مصالحتی از مصالح ملکی اعلات نمایند و در صورت موافقت با حالت مملکت بتمام اجرای بگذارند. ما هم محض شنیدن این کلام (آزادی اجتماعات) بدون اینکه از معنی و مفهوم این کلام (که متضمن هزاران محنت است و اهالی فرنگستان در زیر سایه این قانون قدس همساله هزاران مهلت ملکی را انجام میدهند و مایه سعادت انسانی وطن خود میشوند) خبردار شویم فوراً جمع میشویم و برغم یک دیگر صد ها اجتماعات غیر رسمی ترتیب میدهم و اسم این اجتماعات را در ظاهر انجمن های متحد میگذاریم و در باطن با یکدیگر بواسطه همین مجالس متحده زد و خورد ها مینمایم. و عوض اینکه از این گونه اقدامات ملی نتیجه خوبی برداریم باز لامحاله موجب رسوائی خود و اسباب مسخره دیگران میشویم.

چرا یک نفر کفش دوز آمریکائی سالی چند ملیات داد و سند مینماید و مال التجاره خود را در تمام نقاط روسیه زمین بقیمت مناسب بفروش میرساند و از برکت علم سالی هم خود مبالغ گزاف منفعت میبرد و هم هزاران مخلوق خدا را بواسطه صنعت خود از مزدور و فاعله و عامل دارای ثروت زیاد مینماید و از مداخل سالانه خود مدارس و مریضخانه ها تأسیس مینماید و ایتم را تربیت میکند و موجب احیای هزاران انبای نوع خود میشود؟ اما در ایران تجار اول درجه ما مزدور تجار فرنگی میشوند و آن ذراهم محدود را هم که با هزار اقتضای بذمت آورده اند صرف تجملات بی معنی که

هیچ دیوانه در هیچ گوشه دنیا او را تصدیق نمی کند مینایند و با جار و جمل چراغ مردم ظهار فضیلت مینایند و این قساج را جزو اعظم ثنوت انسانیت میدانند، از برای آنکه گفتند دوز آمریکائی در مدرسه صنایع علم کفشدوزی را از روی قواعد علمیة تحصیل نموده و علاوه درس حساب و معیشت و تصب ملت خوانده و منی زندگانی را نهییده، اما لوح سینه تجار معتبر ما از این همه قدمات علمی صاف است که هیچ، و غالباً بنوشتن مضای خود هم محتاج بدیگران میباشد، چرا در نایک متمدنه عالم همه ساله از مدارس طبی هزاران تنبای دیپلمات بیرون می آیند، و در عرض هر سال چندین تجارب و معالجات جدیده کشف مینایند و از برای امراض صعب الطلاج مسالجه پیدا میکنند و سبب تزئید نفوس بشری و موجب آسایش خلق خدا میشوند، اما در ایران هنوز غالب اطبای دیپلمات ما که از دارالتنون عطار خانه بیرون آمده اند در سر هر بازار و برزن با سرعت تمام مشغول کشتار نفوس محترمه هستند، از برای آنکه صاحبان ثروت و ممولین دول فریک قسمت عمده ثروت خود را صرف مدارس مینایند و در راه ترویج علوم و معارف هیچ گونه اقدام مضایقه نمی نمایند و اشخاص ما علم و با تربیت را وقت می گذارند و اهالی را تحصیل علوم و کسب معرفت تشویق مینایند، اما در ایران هنوز هم معنی احسان را در اطعام مساکین کسب فروش و متملقین شکم پرست مزاج گو میدانند، خواه در این سه سال دوره بیداری ایرانیان خواه در دوره حکومت ظاهره هر خرابی هر مفسده هر بد بختی و هر صدمه که تصور بشود با اهالی این مملکت و بران وارد آمده بجز از نتیجه جهالت و بی علمی بجز دیگر حل نتوان کرد.

در میان اهالی ایران ادراک این معنی بسی سهل و خفیل بی اشکال بنظر می آید از برای آنکه امروز از هر ایرانی به برسی از اولین رجال تا دولت ما گرفته ادنی مزدور و فاعله مصدق و مروج این عقیده است و هر معارف یزوی را که به بینی در ترویج علوم و انتشار معارف با عناصر اربعه و آختیججان ثلثه و قوای خمسه و تمام ذرات وجود و دار و مدار خود می و

کوشش میناید، ولی با هزار جهت و انوس با همه این سی و تلاش و تصدیق اهل بر لزوم علم باز می بینیم که ایرانیان در این دوره بیداری خود یک قدم هم بر این راه مقدس برنداشته اند، در این موضوع اگر اندکی افق نظر مان را وسعت دهیم با کمال وضوح و روشنی و بدون هیچ شک و تردید خواهیم دید که نه تنها ایرانیان بلکه سیه و چند ملیان مسلم عمده علی الله علیه و آله از شامت جهالت خود که تا امروز برخلاف شریعت مقدمه اسلام فرموده، حضرت رسول اکرم تحصیل علم را بر امت خود از مرد و زن از پای گهواره تا دم لحد فرض فرموده از پی تحصیل علوم و کسب معرفت نبوده و اطفال خود را تربیت نموده اند کبیه حالت حالیه ایرانیان را دارند و با اعتقاد دوست و بیگانه و عاقل و دیوانه هر لطمه و صدمه بر هیکل مقدس اسلام وارد آمده و این همه تخم لجاج و عناد کاشته و وفاق و اتفاق مسلمانان را مبدل بنفاق و افتراق نموده بازمان نتیجه بی علمی و عدم اعتنای رؤسای روحانی و جسمانی ماضیه چند قرن پیش است، داعیان مذاهب عیسوی بعد از آنکه بلاد مخروبه خود شان را که در زمان ترقی و تمدن دوات اسلامی ابتدا از هیچ گونه عوالم تمدن خبر نداشتند و اهالی آنان در ظلمت جهل و نادانی زندگانی می کردند آباد نموده و افراد ملت خود را در تحت قانون تعلیم اجباری و بقویت مادی و معنوی دولت و ملت و مصارف بوطلمی گزاف از کور و کر لنگ و گنگک تعلیم نموده و صنایع و اختراعات و ثروت و تجارت و نظام بری و بحری خود شان را باطلی درجه رسانده اند با صرف و مخارج زیاد و بذل همه قسم مجامده قوی و فعلی از اقصی بلاد عالم مبعوثاً آمده در شهرهای پای تخت ما مدارس تأسیس نموده تا دهکات دور دست گردش نموده و دهاتیان ساده لوح ما را هم با پول و گندم جلب و دعوت بدین خود مینایند، در تحزیب و انهدام اساس مقدس اسلام و ترویج مسلك و نفوذ پلنگ خود همه قسم جان فشانی می کنند ما از این طرف بدون اینکه ذره غیرت ملیه داشته باشیم و خرد ملی تصب اسلامیت بدینم و عوالم اینکه در مقابل این همه غیرت و تصب و خدمت ملی

عیسوی نسبت بدین و مذهب خودشان ذره به حس
پایم و چاره جویم و اطفال خود را تربیت نمائیم و
ترویج علوم را اولین فریضه ذمه دین داری بشماریم
اطفال معصوم و ساده لوح خود مان را از دست
گرفته بدست داعیان عیسوی می سپاریم که هر صبح
عوض قرائت قرآن شریف مکتب مقدس بنی
انجیل را بدست گرفته یا لحن مخصوص سرودنمایند
و عوض تعلیم احکام دین از فروع و اصول فصول
و آیات انجیل را حفظ بکنند

(آه اگر مذهب بقرآن زند انجیل و زبور)

و از طرف دیگر آمده در میان خودمان
اجتماع می کنیم و تاسف می خوریم و میگوئیم که
علامات استیلای کفر رفته رفته ظاهر میشود شریعت
می رود ، دین می رود ، مذهب می رود ، آنوقت از ما
نمی پرسند که چرا میگوئیم در مدارس ایرانی (که
رئیس و معلم و اجزایش همه مسلم و بواسطه يك
حسن ملیت و تعصب اسلامی با هزار خون جگر
و اتلاف عمر عزیز و صدمات مالی و جانی که همه
کس از کور و بنا و عالم و جاهل و طای و دانی
میدانند قائم گردیده که اقلان ما هم در مقابل این
همه ابراز همت و غیرت ملل عیسوی مدرسه داشته
باشیم و جلوگیری از فساد و اخلاق و تغییر عقیده
اولاد وطن بنمائیم) برخلاف شریعت حرف میزنند
از ما می پرسند ای مؤمن دیندار، ای دشمن معاویه،

در مدارس ایرانی چه خلاف شرع حرف میزنند؟
آنوقت باید لابد جواب بگوئیم که در این مدارس
می گویند که خداوند لا شریک است . پیغمبر ما
حضرت محمد صلی الله علیه و آله است ، خلفای او
دوازده تن اند، ولی بلا فصل حضرت علی ابن ابیطالب
است، و حضرت حجة عصر مقتضای اراده خداوندی
از نظرها مستور است. و وقت ظهور او را میشود
حدس زد، و قرآنرا محترم باید داشت و احکام شریعت
را نباید سهل شمرد و مسلمانانرا برادر خود باید
دانست و بتهدیب اخلاق بی نوع خود سعی و کوشش
باید کرد، و اطفال مسلمانان باید قرآن بخوانند، نه انجیل!
هوطنان محترم نباید از کلمات این رساله
منزجر بشوند، انصاف می طلبیم، در این سه سال دوره
جبر و ظلمت ایران کدام وطن خواه کدام وکیل
ملت یا کدام وزیر دولت کدام ناطق یا کدام

واعظ کدام حق گو کدام منرض کدام مشروطه
طلب کدام مستبد يك کله از معارف و مدارس و
جلب معلم از خارجه و لزوم تربیت و تعلیم این
اطفال بی صاحب را که بعد از چند روز دیگر ملت
ایران را تشکیل خواهند داد صحبت نمود. اگر لزوم
و وجوب را که روح ترقی و حیات ملیت و قومیت
و اسلامیست ماست نمیدانیم پس چه میگوئیم. و اگر
میدانیم پس چرا کار نمیکنیم، مملکت ما مثل دانه
گندم در میان دو سنگ آسباب مشرف به محو و
اضمحلال است، ما دل خودمان را خوش میداریم
که کوچه ها شوشه میشود، فلان معبر را جاروب
می کنند، فلان آدم سر دوش میزنند آن یکی شمشیر
می بندد

(خواجه در بند نقش ایوان است)

(خانه از پای بست ویران است)

غافل از اینکه ما هر قدر هم خودمان را با این
بازیچه های طایفه فریب بدهیم و این تغییرات ظاهر را
متها مراتب ترقی بشماریم و هر دقیقه با تکرار
(این طفل يك شبه ره صد ساله می رود) بر
اثبات ترقیات خود حاسه و رجز بخوانیم. رقبای ما
که هر دقیقه منتظر حرکات ما هستند و اصل معنی ترقی
را میدانند بدون ترویج علم و رفع جهالت و تعلیم افراد
اینان این مملکت از ما حساب نخواهند برد و دندان
طمع و حرص شان کند نخواهد گردید، کوتاه
کردن دست اجاب انتظام اداره لشکر تبدیل مالیات
تهدیب اخلاق ملت توسعه دایره تجارت و زراعت
تهیه قوه بری و بحری اعاده شرافت قومیت و
قدرت اسلامیست و اعلاهی کلمه مبارکه لا اله الا الله و
حفظ حدود و ثغور مملکت اسلام و مدافعه حقوق
وطن هزار سیادت های دیگر بجز از تمسک بحبل المذین
علم از برای ما ممکن نخواهد بود، هر يك را اولیای
امور دوره منحوسه استبداد مثل اینکه همه از کار
خانه يك استاد بیرون آمده اند، بر حسب اقتضای
زمان هر وقت که از روی غفلت یا بواسطه سست
عنصری از وظیفه حتمی خود که رعیت بیچاره را
لخت کردن و جریمه گرفتن و گوش بریدن و جیب
بریدن بود، تماعد و تسامح می ورزیدند، و بمرکز
مظالم قدری کتر وجه می رساندند، بمقتضای قانون
(هر که زور بیش دهد پیر و وزیرش بکنم) فوراً

او را معزول و ظالم دیگر چه را بجای منسوب می نمودند این عامل معزول که در پیشگاه دربار جز انات شقاوت ذاتی چیز دیگر وسیله ارتفاح رسته و مقامش نبود ، پس از آنکه بواسطه عدم کایت در ابواب این هنر ذاتی در حضور او ایسای نکت دربار منضوب و منفور می شد ، و دستش بجائی نرسید مورا شیوه انزوا پش می گرفت و پوست ، شکول و تبر بالای سرش می آویخت تسبیح مرار دانه دست میگرفت و درویش حسابی میشد - کر می خواند . ترك لذت میکرد . قدسیت و پاکدامنی روز مبداد هو می کشید . حق میگفت ، اما باز وقتی که با هزار دسیسه و لطافت اخیال روی کار می آمد ، عقای میرسید در شقاوت و بی رحمی بد تر از این اصرار میکرد و سببه و سجاده را مبدل به ساطورد و شطرنج مینمود .

حالا هم بعضی از اولیای امور حایه ما بیده همین حالت را دارند ، تا وقتی که موقی را از موقع مهمه اشغال نکرده اند و امید رسیدن مقامی را دارند ، چو دیگران از گوشت و مان و سب و خرنزه بالا رفته و حرقی زده اند این هم بید لایدا حرف تزه نزد که مقام فضیلتش عهول نماید و مایه اشهار فوری بشود ، سنگ علم معارف و مدرسه بسپزه میزند ، در هر جا و در هر موقع با الماع بغز و شیرین صحبت از تربیت ابنای بو میباید . و میگوید ما باید اولاد خود را تربیت مکبیم . ما باید مدرسه داشته باشیم ، روزنامه داشته باشیم . مه به داشته باشیم ، انگلیسها چنین کردند ، ژاپونیها چنان گفتند ، ما باید از خارجه معلم بیاوریم ، ادراست ما باید در دست مردمان عالم اداره شوند اما وقتی که بیست مقامی میرسند دیگر از این عوام این قدر بیگانه میشوند که گوئی تغییر ماهیت کرده اند و نان گشاه جهالت و عدم و قوف اهالی ایران بر وجوب و لزوم تربیت اولاد و ترویج علم بر ذمه دانایان این معنی است که تا حال ابدأ از روی حسن و اعتقاد وجدیت کافی دوا این موضوع صحبت نموده اند ما در ایران در هزار نفر پنج نفر آدم باسواد نداریم ، توقع داریم که بیست هزار روزنامه و ده هزار مطبوعه دو هزار باب قرائت خانه داشته باشیم و از هر يك از این روزنامهها روزی دوا نرود

طیبات منسلح نوره بحرین برسانیم و قرائت خانههای ما بیشتر از ققانههای نان وانی دوره استبداد ملو از جمعیت بشوند ، و معادن مملکت را استخراج نایم ، باطراف مملکت راه آهن بکشیم ، زراعت داشته باشیم تجارت داشته باشیم ، قشون منظم ترتیب بدهیم ، بالجه سری از میان سرما بدر کنیم ، غافل و بی خبر از اینکه حصول این همه متعاصد ملی و تدارک این همه اسباب حصول سعادت در هیچ مملکتی محز از وجود مدارس حاصل نشده و مادامی که افراد مردمان ایران در مدارس ملی و دولتی تحصیل نمایند و معنی حب وطن و تیرت ملیت را بلوح دل نسکارند و خدمت نوع را فرض ذمه همت خود قرار ندهند و از روی يك حس واقعی در محافظه مذهب و قومیت و شرافت خود با جن و دل ننگوشند روزنامه و قرائت خانه سهل است که از هیچ نوع عوان تمدن و انسابت بوئی پشاهشان نخواهد رسید ، از برای انات این معنی چه دایلی واضح تر از این میشود که مثل نامه مقدسه حبل المتین روزنامه که هفده سال است خدمات صادقانه اش مشهود و مدیر محترمش از او این رجال وطن دوست با حیت و در این مملکت مقدس پیش قدمترین مناصرین خود است و مندرجات آن نامه گرامی از برای مقصدیان امور بهترین اسباب و واسطه اطلاعات لازمه است ، در شهر سواد اعظم مثل تبریز که دارای سیصد هزار نفوس و تالی پای تخت ایران است سی نمره پش تر خریدارش نیست ، مطلب هر قدر طول و تفصیل بدهیم باز لامحاله نتیجه يك نقطه اصلی منتهی خواهد شد ، و آن این است که اولیای رواق و متق امور بهر تدبیری که ممکن بشود قدری هم هم خود را باین اس اساس ترقی مصروف داشته و باین نقطه اصلی هم عطاء نظری فرمایند ، و بنقد هر ار يك آن کارهای دیگر که در این مدت طولانی در اصلاح وطن صرف اوقات نموده اند ، در تعقیب و تقویت این مسئله مهمه بذل همت فرمایند ، یعنی امتداد ایام جهالت این ملت منالومه را بیشتر از این روا نداشته در داخله مملکت تاسیس مدارس بنمایند ، و این اطفال صغیر و کبیر را از پسر و دختر که بی پدر و مادر مانده در روی برف و گل روزها دست تکدی و سؤال پشایش روی ملل اجنبی باز می کنند و شبها بیچاره و معسر

و بی لحاف و پست در مساجد مغزوبه یا با هزار عجز و لابه در کافرن حمام سر بخساک پنبوئی گذاشته میخواستند ، و دامن ناموس اسلامیت و ملیت ما را بلوت بی غیرتی آورده میکنند جمع نمایند ، و افراد ملت را با اجرای قانون تعلیم اجباری بتربیت اولاد خود وا دارند و برای این مدارس معلمین عالم بطولم جدیده از دول بی طرف جلب نمایند ، و از جوانان تربیت شده مملکت که تا یکدرجه خود را تحصيلات علوم عالیه حاضر کرده اند بتراپیگانه سن شان از بیست سال گذشته و زبان ملی و وطنی خود را بخوبی یاد گرفته و تاریخ وطن خود را خوانده و عقاید و اصول مذهب مقدس اسلام را در لوح سینه شان جای گیر شده و بر حسن اخلاق خود از معلمین و مربیان خود تصدیق داشته و خود بالطبع طالب تحصیل علوم و خدمت بوطن عزیز خود بشوند بخارجی فرستند ، نه اینکه از بعضی جوانان بیس وفادار اخلاق که در مملکت خارجه از کثرت فساد اخلاق پول ملت را صرف شهوات نفسانی و لذائذ جسمانی کرده ، هم در انظار بیگانگان اسباب افتضاح و رسوائی بشوند ، و هم مسلمان رفته و فرنگی اتزیریف بیاورند ، و محض ماندن چند روز در خارجه چند کلمه بی مغز ارمغان آورده به الاغ خار کن آتانبیون و به سگ حاکمی همسایه باردون بگویند و ناطقن و واط ما هم قدری انصاف نموده و خدا را در میان دیده ملت بیچاره را بیشتر از این اغفال نکرده و از صحبت های مان و گوشت صرف انظر نموده ، چند روز هم این مردم بیچاره را به تهذیب اخلاق و تحصیل علوم از روی کمال صمیمیت و بدون هیچگونه القاء شبهه دعوت نمایند ، که بدون تمسک و توسل بروة الوتفای علم و بر انداختن ریشه جهالت هیچ سد محکم بقای استقلال ایران و بلکه محافظه حوزه مقدسه اسلامرا تأمین نخواهد کرد ،

(من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم)
 (تو خواه از سختم بند گیر خواه ملال)
 (سعید زاده تبریزی)

(بقیه از صفحه ۴)

خواهید و آتش خود را دامن زده ایران با هزار زبان فریاد میزند که تشبث او با آلمان از تجاوزات حقوقشکنانه روس و حایه های غیرمنصفانه انگلیس باو بوده است ایرانیان میدانند که باید بروی پای خود بایستند و تکیه بدیگری ننمایند خاصه بجنس اروپائی که کلبتاً در یک مدرسه پلتیکی درس خوانده اند ولی چه کنند که دولتمن همسایه که مدعی دوستی و خویشتر را ضامن استقلال ایران جلوه میدهند در این موقع نازک باندازه در محو استقلال ایران کوشیدند ، که ایرانیان ناچار بقبول حیات رقابتی گردیده ، تا در سایه آن بیای خود ایستاده رفته رفته حیات استقلالی خویش را بدست آرند

هرگاه از روی انصاف بنگریم هم حرکت ایرانیان بتدریج سیاسیه بوده که شطرنج بازان سیاست اروپا را مات و متجیر ساخته و اقل فائده انحرکت آن است که با همین زمره اعم بر اینکه استقراض صورت به بندد یا نبندد همسایگان خویشتر را جمع نموده زیاده بر آنچه ترك تازی کرده نخواهند نمود ، و هیچ مترسی در مقابل تجاوزات آنان امروزه مانند آلمان باشد ، چه امروز میزان سیاست عالم بتایل آلمان سبک و سنگین میشود ، با این همه میگوایم ایرانیان راست که هواد دیل را از نظر دقت دور ندارند (۱) تا جائیکه امکان شان باشد رفع احتیاجات کنونی خود را از استقراض داخلی نمایند چنانچه بحمدالله در سایه غیرت مندی تبریزیان نمودماد و درین حال اضطرار زیر بار هیچگونه شروط استقراض خارجه اعم از روس و انگلیس و آلمان نروند چه این نکته در آتیه بسی بر اعتبار آنها در خارجه تواند افزود و من بعد با کمال شرف و اعتبار بسود کم و شروط سهله صدها کرور از خارجه استقراض توانند کرد ولی در صورتی هم که استقراض از خارجه نمایند باصول سیاست اتحاد آلمان را از دست نداده و ترك دوستی او را نمایند چه قشون روس را در ایران جز تهدیدات سیاست آلمان خارج نخواهد کرد ، این امر منافی با حفظ نزاکت سیاسی همسایگان هم نتواند بود

(۲) بر فرض مجبوری که ناچار باستقراض از آلمان شوند لازم است که این استقراض بکلی باشد که بتواند جمیع قروض خارجه و احتیاجات خود را

گشنگوی استقراض ایران از (دیچ بنک) آلمان امکان سیاست بیچاره متزعزع ساخته حرص و آز روس و حایه بیجای انگلیس از روس این فتنه

مکتوب وزارت خارجه

(به اداره جبل المتین)

مکتوب بی امضای دو جریده جبل المتین در باب جناب مفتاح السلطنه جنرال قونسول دولت علیه در هندوستان درج شده بود که بملاحظه وزارت خارجه رسید، چون وزارت خارجه میخواهد در این باب رسیدگی و بعضی تحقیقات نماید لهذا لزوماً زحمت افزاست که امضاء نویسنده مکتوب مزبور را برای اطلاع وزارت خارجه توضیحاً اشعار فرمائید، زیاده زحمت است

تقریباً جواب خط وزارت حلیله خارجه

(از اداره حلیله)

افوض امری الی الله - تعلیقه محترمه مورخه ۲۷ محرم سنه ۱۳۲۸ که تحقیق از امضای مکتوب بی امضای شماره ۸۳۲۸ که (در نقادی از دو سه نکته ایام مأموریت غیر رسمی جناب مفتاح السلطنه شده) فرموده بودند رسید. هر اران شکر که در وطن عزیز و وزارت خانهای ما هم گوش حق نبوش برای استماع سخنان حقه باز گردیده است. امیدواریم فقط بتول تنها که از عادات دیرینه که طایفه نازی شده است اکتفا نشود خصوصاً درین مسئله اهم که طرف دو انجمن بزرگ که میتوان گفت اعضای طرف غالب ایرانیان هندوستان است میباشد، وبواسطه تشریحات در این مسئله چشم علیمان را به نتیجه این امر اهم معطوف داشته اند. ولی چیزی که اسباب شکفت شده ایست که ما منتظر بودیم وزارت حلیله امور خارجه تحقیق امر فرماید نه امضای صاحب مکتوب را بخواند، چه صاحب مکتوب هر که باشد باید ملاحظه صدق و کذب مطالب شود. ظاهراً امری را که راجع به هند آنها به کدکته باشد امکان ندارد کسی ماداره جبل المتین بتواند اشتباه کاری کند و اگر مکتوب مزبور قرین صحت نبوده هرگز در جبل المتین درج نمی شد

علت عدم درج امضای مکتوب چند امر بوده (۱) غرض اصلی فقط تذکره خاطر وزارت

حلیله امور خارجه بود

(۲) نظر بر آنکه آنچه در آن مکتوب نوشته شده

بدهند و یک دفعه از این نکبت فراغت حاصل نمایند و نه پیش از پیش دچار زحمت و از سه طرف مبتلای فشار خواهیم شد، ولی هرگاه جمیع قروض خود را ادا نمایم تنها مبتلا بفشار آلمان خواهیم بود و بملاحظه رقابت و حفظ منافع خود دولتی روس و انگلیس همواره نگران حرکات دیلماتی سیاسیون آلمان در ایران خواهند بود، همین نکته چندی ایران را محفوظ از تجاوزات خواهد داشت، تا خودمان بتوانیم بروی پای خویش باسیم و این ملاحظه خیلی دقیق و قابل توجه است

(۳) در شروط استقراض کمال ملاحظه را نماید چه آلمانها بسیار با سیاست و هوشیار و در موقع رور گوئی قانونی خشونتشان از روسها کم نیست. آلمانها خیلی عالم اند و ما خیلی جاهل و طرفیت ما او علناً طرفیت جعلی ما هم و مغربی جاهل از عالم حتمی است باید خیلی دقت نمایم، باید صدمات وارده از سربازین را حل و رویم خود گذارده عبرت گیریم، این را هم بدانیم که سیاسیون هر اران طرق محی در پیش رفت مقاصد خود در جمل الناط ساده دو معانی میگنجانند. این است که عرض می نمایم در شروط مساوله این استقراض خیلی اید دقت شود

(۴) ایرانیان هرگاه رابطه اقتصادی با آلمان پیدا نماید باید مستند همه گونه گریه رقصانی های همسایگان خود در داخله باشند. امروز نمایندگان دو همسایه هم گونه اقتدار در خارجه پیدا کرده هزاره در دهات و بلوکات و عشایر و ایلات مشغول گردش و طایع و سگرای برای آنها دیده نمیشود هر وقت بخوانند سلامت باز میگردد

باب قونسول انگلیس هم که در بین راه ایران و شیراز مورد تهاجم ایلات شده یکی از آن گریه رقصانی هاست و اینها تمام آورد است نه آمد، چون باید بهایه دو همسایه مطابق باشد و قونسول روس در راه بوشهر بهایه بدست دولت خود داده بود قونسول انگلیس لازم دید مانده همان بهایه بدولت خود داده باشد و نیز مترسی بدولت ایران بدهند که اگر به آلمان متحد شود هزاران گریه در داخله می توانم رقصانید و این هم نمونه اوست

خفی و قابل انکار نبود، هیچ کان نمی نمودیم اینگونه امور حسسی هم بروزارت جلیله امور خارجه ما مستور باشد، چه مسئله عدم رسمی نشدن مأموریت يك جنرال قولسرا تصور نمیکردیم بروزارت خارجه ماستور باشد، و همین قسم بود آغاز تا انجام آن مکتوب هر نقادی از مأموریت متناح السلطه و توقف چند ماهه اودو مهاجراته های بونه و بیبی که هزار و چهارصد میل دور از محل مأموریت شان بود، از همه واضح تر مواجه بود که ایشان اخذ نمودند

(۲) چون اینگونه مکاتب متحدالعنوان چند از موثقین به اداره رسیده بود (و حال آنکه چون مطالبش قابل انکار نبوده توثیق هم لازم نداشت) ما یکی از آنها را بدون امضا درج نمودیم تا همه بدانند که مطالب آنها درج شده است باین ملاحظاتی بود که امضای آن مکتوب درج نگردید ولی قبل از آنیکه اخبار مجلس بکلیت و خط وزارت خارجه بجا برسد (خطوط ایران از هر طرف فرستاده شود دو روز بعد از بیبی به کالکته میرسد) جواب تحقیق و استفسار وزارت خارجه از تلگرافات انجمن وطنخواهان بیبی و غیره البته بخوبی معلوم گردیده است، (تمام تجار واصناف و علمای ایرانی مقیم بیبی عصو انجمن و متحدان بیبی و شخصی متناح السلطه هم از اعضای این انجمن بشمار و حضرت اشرف سردار اسعد هم از کم و کثرت انجمن بخوبی آگاهند) و اداره جبل الملقین هم با آنها همه خیرخواهی و بی غرضی که دارد تصدیق می نماید بگزارشات انجمن شریفه وطنخواهان ایرانیان بیبی را که مفتاح السلطه و سابقاً بجنرال قولسگری هندوستان شناخته شد، و بمحل مأموریت خود هم نامد و آفیس جنرال قولسگری کالکته را جرح بگرفت و درگزت رسمی هندوستان هم اعلان شد، و بد شخص شعیب لارد متوفر مانفرمای هند معرفی نگردید. و هرگاه وزارت خارجه نخواهد یا نتواند ثبوت رسمی این نکته را حاصل نماید در اثبات رسمی آت حاضریم - اما در خصوص مواجب دو ساله سال اخیر که بموجب سنداتی که در دست است و بمجلس مقدس شورای حل شیداقه ارکانه پیش شده بجای شبهه باقی نمانده فقط باقی ماند مواجب سال اول مأموریت ایشان، اولاً آنکه مواجب سال اول مأموریت خود را نگرفته بود

بایستی مواجب که در بیبی گرفت از بابت سال اول حساب می نمودند نه اینکه قبض همان سال جاری را بدهند، علاوه بر این بابت سال اول هم در مخاربات انجمن وطنخواهان تصریح می نماید که وجه را از کجا گرفته، تحقیق این امر هم از دفتر سفارتخانه انگلیس و هم از دفتر مایه و بودجه وزارت خارجه بخوبی تواند شد، (جلال الدین الحسینی)

حکایت مکتوب از اسلامبول
نامه مقدس را با کمال شوق ملاحظه می نمود که ناگاه چشم به عنوانی افتاد « بشارت بوطن خواهان از عزل ارفع الدوله داده بودند » امروز که خبر عزل ارفع الدوله از تلگرافات طهران ظاهر شد يك عالم به عقیدت این بده افزود، الحق درست فرموده اند -

(آنچه بیند عاقل اندر خشت خام)
(می نه بیند جاهل اندر آینه)

جناب مستنصر السلطه (شارژدفر) و مصلحت گذار سنارت اسلامبول معین و جناب دبیرالمالک به جنرال قولسگری از طهران وارد گردیدند . ارفع الدوله به مفاد (الخائن حائف) گن نمی رود که به طهران رود، فعلاً به حاب پاریس رهسپار گردید. چون ملیون ها تروتی که از خون ملت و فروش مملکت گرد آورده . در بانک های خارجه گذارده هیچگونه آلودگی در داخله ایران ندارد. مشکل است که به حاب ایران رهسپار آید، از حضرت اشرف معاون الدوله وزیر امور خارجه کمال تشکر را داریم که شر این وجود غیر محترم را از سر ایرانیان خاك عنانی کم فرمود، و همین نکته ما را امیدوار می سازد که وزارت خارجه ایران را ازین و بعد آب و رنگی دیگر بروی کار آید و این از نتایج سحر است .

مستشار سفارت انگلیس دو روز قبل وارد و فردا عازم طهران است در مسائل ایران خوش بیان نمی نمود، و میگفت ایران آدم کاری ندارد، اقدامات روس را تماماً ناروا نمی بنماید و حصه عمده آن اقدامات را تقصیر ایرانیان می داند جناب (ادورد برون) مستشرق معروف انگلیس امروز وارد و در ایستگاه پناه آهن از طرف اجزیه ایرانیان استقبال نمایند شده اند و در ایستگاه تهران

و ایرانی را با اندازه يك ایرانی عالم وطن خواه دوست میدارد، با ادبیات قدیم و جدید ایران خیلی آشنا است. مدتی هم در ایران قیام و گردش نموده فارسی را شیرین حرف میزند و خوب میخواند و یا اسلوب مینویسد، در عوالم سیاست عالی است متبحر و چند ساراست که شمشیر مدافعه بدست گرفته جداً از حقوق ایرانیان دفاع میزراید، مقالاتی که در این مدت انقلاب در احقاق حقوق ایرانیان و اجحاف همسایگانشان نوشته و در حراند و بالاصاله انتشار داده با اندازه است که قلم ما از شکر و بیاض عاجز است. اگر از روی انصاف ملاحظه شود خواهیم دید که این مرد با اندازه يك مأمور وطنه شناس برای ایران کار کرده و ملت ایرانیه را به فرد فرد اهالی انگلستان کما یبغی شناسانیده است. و حتی را که به گردن ایرانیان دارد در تاریخ ملی ایران فراموش شدنی نیست. و گویا ده یازده بوم در اینجا توقف خواهند فرمود. و متوالیاً ایرانیان از ایشان استاضه خواهند نمود، انشاء الله بیانات ایشان را به آن اداره ملی اطلاع خواهیم داد (علی اصنهای)

خوب نیست اهالی بوشهر و قیلس و لکی که بخوبی ایشان را می شناسند و هنوز هم وکیل معین نگرده صرف نظر نموده و سعادت آنها را همراهی نموده ایشان را انتخاب و خواه مخواه بخواهند چه که ایشان علاوه از علومات مذهبی به مقتضیات وقت هم بخوبی آگاه هستند

بخبر اخبارات تلگرافی

§ بموجب خبری که از معر رسیده ظاهر میشود که بر تحریک حکومتی درباره امتیاز کبابی نهر سویت بحث شد، یعنی وزراء موقع بحث بیافتند، بر همراهی شوری ملتیان خیلی جوش و خروش داشتند امروز مجلس شوری تعطیل خواهد شد

§ مستر اورن (دیروز در (کورت) ضمن نطق خود اظهار داشت که (مستر لوید جارچ) با جماعت ملتیان وعده کرده که آنها را از عوارضات جوهر شراب و نمبر و وراثت نامه و شرابخانه و زمین رهائی خواهد داد

§ مستر لوید جارچ (دیروز مشافهتاً به مخبر ووتر اظهار داشته که نطق (مستر اورن) تماماً بیهوده و انشای اسرار است

§ بموجب خبری که در جریده قسطنطنیه از وقایع نگار وی اشاعه یافته چاپارهای ولتی که از (پربشینه) رجعت کرده طاهر نموده اند که اشرا منتشر و گویا از ملاحظه اردوی قوی عثمانی مرعوب شده اند، سر کرده ایشان امروز تسلیم خواهد شد

§ (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلستان در جواب (مستر ار تنهات) در مجلس ملی انگلستان اظهار داشت که تعمیر راه آهن (چنجو ایکن) وامداد مالی بکار حاجات امریکائی وانگلیسی داده شده

§ بموجب تلگراف (بردو) (ورج نیود) جه ساز جنگی فراسه را که دارای (۱۸۰۰۰) طن است بآب انداختند این جهاز با پنج جهاز سابق يك دسته جهازات قوی فرانسه بشمار است

§ در (وبانه) افواه است که دولت آستریا در صدد تعمیر چهار جهاز جنگی دیگر از قبیل درید نات است که در سنه ۱۹۱۳ آماده خواهد شد، وقایع نگار محری جریده دلی تلگراف می نویسد که دول (ثلاثه) آلمان آستریا و ایتالیا) بر قابت دولت انگلیس جهازات جنگی می سازند

§ دیروز در سفارت خانه دولت ژاپون دو (بترسبرگ) (برنس و برلس فوشیمی) را دعوت نموده بودند، اعیان و ارکان دولت و (مسیواستولی بن) و وزراء نیز سمت اشتراك داشتند، با سنزای دول خارجیه و رئیس مجلس (رجسنگ) آلمان هم ملاقات نمودند

بواسطه پرور حرکات سرد اهالی شیراز تا درجه سلب امیدواری ما از شیرازها شده بود، تا پس از ورود جناب مستجاب آقای میرزا محمد باقر مجتهد شیرازی محل جلیل حجة الاسلام آقای آقا میرزا هدایت الله رحمة الله علیه به کلکنه و ملاقات ایشان قدری بر امیدواری ما افزوده، اگر چه کان این است که پرور ایحرکات سرد تراز برف در اهالی فارس از نخی القوام و چند هر مستبدین دیگر است و اگر پای منسین در کار نه بود ممکن بود شیراز هم مثل سایر بلاد شود، جناب ایشان با آن مقامات علمیه اول شخصی اند در روحانی شیراز که بالای منبر به صدای بلند ندای مشروطیت در دادند و از این رو صدماتی چند از منسین خصصاً و صاً بی اقوام بوجودشان وارد آمده تا کار بجائی رسید که از فشار و ضرب و شتم مستبدین مجبوراً با لباس غیر رسمی از شیراز حرکت کرده و پس از آنکه عالم ظلمانیت استبداد مبدل به عالم نورانیت مشروطیت گردیده هر وقت عازم شیراز میشدند اسبابی فراهم می آمد مانند بلوا و نا امنی طرق که مانع از حرکتشان میشد، و حال آنکه امروز وجود امثال ایشان بحجه اهالی جنوب دواي بسیار نافی است، بد بختانه ایشان باید در این صنجات مصل جانند و اهالی فارس ایشان را حجه و کالت انتخاب نمایند

(قیمت اشتراك)	ولا حق اخذ ابواب بدون قبض ندارند و تاراجی که (مفترکین را قبض مخصوص سال هفدهم دست نیا شد) (دمه شان بری شفاعت نمیشود)	(جبل المتین کلکتہ)
(سالانه — شش ماهه)	نیمه نامہ مقدسه	(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)
(هند و برمه)		HABUL MATIN OFFICE 1 BEHAR COLLEGE STREET CALCUTTA
(۱۲ روپہ — ۷ روپہ)		(کلیہ امور اداره با)
(ایران و افغانستان)		(مدیر کل مؤیدالاسلام است)
(۴۰ قران — ۲۵ قران)		(هر دوشنبه طبع)
(عثمانی و مصر)		(و سه شنبه توزیع میشود)
(مجیدی — ۳ مجیدی)		(يوم دوشنبه)
(اروپا و چین)		(۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ هجری)
(۳۰ فرنک — ۱۶ فرنک)	سنة ۱۳۱۱	(مصادف با)
(روس و ترکستان)	مراسلات خصوصی بدون امضای	(۲۵ اپریل ۱۹۱۰ میلادی)
(۱۰ منات — ۶ منات)	(معروف اداره درج نمیشود)	

المتین

در این حریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آراست)

سید روت که ذکر شد. دیگر ختم میعاد اولویت راه آهن که روسها دارا بودند، مخفی نماید که دولت روس بدو در زمان ناصرالدین شاه به میعاد معین امتیاز این اولویت را حاصل نمود که در اوایل مظفرالدین شاه خاتمه پذیرفت، مجدداً بر میعاد آن افزودند و آن میعاد هشتم اپریل (۱۹۱۰) مطابق یوم جمع ۲۷ ع ۱ (۱۳۲۸) به میمنت و مبارک خاتمه پذیرفت، دولت انگلیس هم همان ایام فشار بدولت ایران آورده گویا نوشته در اولویت امتیاز راه آهن جنوب به همان اصولیکه روس داشت حاصل نمود، ظاهراً امتیاز اولویت راه آهن جنوب را که دولت انگلیس گرفت بنایش بر همان امتیاز اولویت روس بود، هرگاه وزارت خارجه ما را توتیبی در مخابرات رسمی باشد از مراسلاتیکه در این خصوص رد و بدل شده نابت خواهد گردید که بمجرد ختم میعاد اولویت امتیاز روس در شمال اولویت انگلیس هم در جنوب خاتمه پذیرفته است، و دلیل دیگر بر این امر آن است که چون دولتی ختم میعاد اولویت خود را در مسیر راه آهن جنوب و شمال

خوب ایران نباید مرعوب شود
(کابینه وزراء و هیئت وکلاء ملاحظه فرمایند)
در نظر اول به نگارشات جراند روس و انگلیس خواهیم دید ربع و هیئته آنان چهار بند آنها را گرفته و با دستباجگی تمام و تهدیدات ملتبی با کوشاقتد خوف خود را مستور دارند، بی مشکل است این طشت از بام او فاده بی صدا بی رسوائی ماند، علت این هم هیاهو همانا رود سید روت « سیدروت پسر یکی خانمهای حکومتی زنگبار است که بایکی از تجار آنان از من غیر رسم ست زلف و شوق داده بود، وکیل دج بنگ آلمانی در طهران میباشد و چنان تصور می نمایند که سید روت مأموریتی خاص از طرف کمیانی راه آهن بنماد هم دارد که امتیاز الحاق آن را از خاتقین تا طهران از دولت ایران حاصل نماید، و شاخی از بنگ مذکور را هم در طهران تشکیل دهد و در مقابل این امتیازات اعانه مالی بدولت ایران داده دفع احتیاجات ضروریه دولت جدید را با شروط سهله از استقراض به نماید
صحت این میاهو دو نکته است یکی ورود

قرب دیده اولین شرط استقراض خودشان را بدولت جدید همین اولویت قرار دادند

پس بیان سر ادورد گری وزیر خارجه انگلیس در پارلمان «هرگاه دولت ایران امتیاز تعمیر راه آهن در نقاط دیگر بخارجه دهد دولت انگلیس هم در جنوب دارای همان حق خواهد بود» تهدیدات پلتهیکی بدولت جدید است، لذا دولت ایران راست که بدقت در مخارات اوایه اولویت تعمیر راه آهن جنوب بدولت انگلیس و در شرطیکه من باب استقراض پیش نموده اند خاصه در الفاظ آن شور و تأمل نماید، چنان تصور میکنیم انگلیس در عوض لفظ روس در اولویت امتیاز خود در جنوب لفظ خارجه را گنجانده و حالا متمسک بهمان لفظ شده است، ولی شروط استقراضیکه دولتین توأم بایران پیش نمودند فریاد میزند که اولویت هر دو خاتمه پذیر بوده است، ورنه برای تحصیل حاصل دولت انگلیس کوشان نمی شد و فقط اولویت راه آهن شمال که روسها خواستگار بودند و خاتمه پذیر بود کافی تصور می شد

غرض این است از ورود سید روت بطهران جرائد روس وانگلیس و سیاسیون دولتین متعاهدتین را دست و پاگم شده دوجار تشویشات گوناگون گردیده متمسک و متشبث بالفاظ پوسیده شده و خواهند شد، ولی از دستپاچی آنها بخوبی ظاهر میشود که قسمی خود را باخته اند که ما فوق آن متصور نیست، چنانچه جرائد آنان گاهی ابراست را بانحداد خود تشویق نموده و برخی بالفاظ تهدید آمیز از اتحاد آلمان ایرانیار می ترسانند و فنی از خوش سلوکیهای خود شان نسبت بایران و منافعیکه ایران میتواند از دوستی آنان برگیرد حرف بهمان آورده ضد آن از مضاریکه در دوستی آلمان برای ایران متصور است بحثها نموده مقالهها مینویسند، وچون درست غور شود تمام این پیش آمد ما بحال ایران نافع است، و اگر ایرانیان هوشیار باشند بخوبی ازین مناقشات

قائده برگرفته درین میدان رقابت سیاسی خود را از فشار همسایگان نجات داده خشک استقلال و استقامت خویش را می جهانند، نملافائده که برای ایران ازین هیاهوها حاصل آمده این است که همسایگان پیش از آنچه بر آنها فشار آورده نخواهند آورد یا نتوانند آورده و آت منافی را که میخواستند بشرق دست از ایران حاصل نمایند کوشش خواهند کرد که بملایمت و سخنان داخوش مکن بدست بیاورند

درست اگر دقت شود خواهیم دید خشونت روسها نسبت بایران و ایرانیان بواسطه هم خبالی انگلیس با او از محبوب القلوبی انگلیسها هم کاسته و روز بروز میکاهد همسایگان از سلوکیکه نسبت بایران و ایرانیان پیش گرفته بودند نمیتوانند اثبات دوستی خود را به ایران بدهند و در سلوک با ما خویشتر را نزد خارجه و داخله دوست جلوه دهند، تا جایکه در رفع احتیاجاتیکه خود شان سبب شده اند ایران محتاج بیک جزئی استقراض شد، اگر دولتین در دوستی خود صادق بودند مناسب نبود شروطیکه قبلاً ابدی ایران را تسلیم می نمود بدولت جدید پیش نمایند و از طرف دیگر همه گونه مجبوریت را در نبولاندن آن شروط فراهم کنند، آیا این شروط استقراض لکه بر صداقت و دوستی آنها وارد نمی آورد؟ آیا ایرانیان اگر آن شروط استقلال ویران کن را منظور نموده بودند در نزد خود و عالیان ملوم نبودند؟ آیا دولتین روس وانگلیس ایران را مجبور بتوسل دولت ثالثی نه نمود؟ پس دولتین روس و انگلیس هرگاه در میدان تجارت و سیاست ایران از همکنان عقب اوفتند نباید بلامت کنند مگر خودشان را، یعنی اگر طمع تا این درجه دامن گیر شان نشده بود و باین تمن بخش خواستگار سلب استقلال ایران نمی شدند رقیب سومی که از نامش لرزه بر اندامشان اوقاده در مقابل ایشان عرض وجود نمی نمود،

این مسئله را صد نوبت نوشته باز هم تکرار می نمایم که ایرانیان مردمان درست عهد و در دوستی خود مستقل و در زیر بار شدائد متحمل و زایدالوصف بردبار اند، از طرف خود ترك دوستی نمی گویند و تا آخرین نقطه تحمل از زیر بار شدائد بدر نمیروند، ولی با این مراتب خیلی نیز هوش اند و حقوق خود را نیکو میدانند، تکلیف نفهمی بر آنان نتوان نمود، تحمل و صبوریشان را حل بر عدم قدرت و ناچاری نباید کرد، ایرانیان از پیش آمد امور سیاسی دنیا بی اطلاع نیستند، از واقعات مراکو و بالکان و تبت سبق حاصل کرده اند، از تخریب ممالک داخلیه سوماتی چشمشان باز گردیده، ایرانیان از اوضاع سیاسی بی اطلاع نمیباشند و از رقابت دول ما واقف نیستند، ایرانیان از اهمیت مقام سیاسی و اقتصادی خود بخوبی بخوبی مطلع و نیکو دانسته اند که در تصرف يك قبضه از خاک ایران دریای خون در اروپا جاری تواند گردید، ایرانیان حیثیت ملی و قشون همسایگان خویش را شناخته و دانسته اند که هردوات بمحقوق مشروعه ایرانش تجاوز نماید جنگ سی ساله را برای خویش دعوت نموده است. و پس از ملیونها خساره مالی و جانی عاقبت باید حائب و خلسر از آنجا بیکه آمده باز کردند، (چنانچه دیروز دولت انگلیس از داخله سوماتی قشون خود را کشید)، ایرانیان بسیار زکی و دی حس و کاملاً بی محقوق خود بوده و نمیتوان تکلیف نفهمی بآنها نموده آنان را گول زد، ایرانیان در اصول رقیب تراشی بد طولاً دارند و يك قرن است این ماده را در حق خود ثابت کرده حتی جرأند اروپا هم این معنی را تصدیق دارند

پس ما به آواز بلند سیاسیون دودولت همسایه را متنبه ساخته میگوییم که هرگاه دوستی ایران را میخواهند، هرگاه در حفظ سیاست و اقتصاد خود کوشانند، هرگاه در وسط آسیا مائل برقیب خارجی نیستند قشون خود را از ایران بکشیده و بمحقوق خویشان قانع باشند و از روی طمع محو استقلال ایران را نخواهند و تکلیف نفهمی بایرانیان نه نمایند

ایرانیان دانسته که مقتدر همه گونه استقراض از خارجه و داخله هستند، و در اعطای امتیازات بهر دولت و ملت قادر و مختار اند و در جلب مستشار های خارجی از هر دولت و هر ملت و برای هر کار مستغنی از اجازه دیگرانند، و بهیاموهای اخباری و تهدیدات پلتنیکی از حقوق خود دست بردار نخواهند شد، نیکو میدانند که اگر امتیازی بدولت نائی دهند هیچگونه فشاری همسایگان بر آنها وارد نتوانند آورد، فراموش نکرده اند که يك تهدید آلمان دولت روس با اینکه معاهده با انگلیس هم داشت از حقوق صد ساله خود در شبه جزیره بالکان که بصرف صد میلیون لیرا و صد هزاران فدیة نفوس حاصل کرده بود چشم پوشی کرد، ایرانیان دانسته اند که در اثبات آزادی و استقلال خویش هم باید از غیر روس و انگلیس استقراض نمایند و هم در جنوب و شمال (ولو جزئی باشد) امتیازی بدولت نائی بدهند، ایرانیان میدانند که بهر وسیله امکانش پذیر باشد باید در لغو معاهده دولتمن عملی بکوشند و درین مراتب قطعاً امروز نه فردا اقدام خواهند نمود، مگر اینکه دولتمن بمحقوق خود راضی بوده قشون خویش را از داخله ایران بکشند، و ایرانیان را بحال خود گذارند و در آن وقت میتوانند توقعات دوستانه از ایرانیان به نمایند، و یقین بدانند که با توب کر و پ و سر نیزه نمیتوانند دوستی و محبت خود را در قلوب ایرانیان جای دهند

اگرچه ما دگارشات جرأند روس و انگلیس را من باب استقراض از آلمان و چگونه خیالات سید روت را تصدیق نمیتوانیم نمود ولی باز هم از بیان رای خود بموجب ذیل ناچاریم

(۱) دولت باید در رفع احتیاجات فوری

خود باستقراض داخلی قناعت نماید

(۲) هرگاه جواهرات سلطنتی قیمت کامل آورد

و مقدارش باندازه کافی از مقدمات اصلاحات ملکی

باشد دست باستقراض خارجی دوازده نماند و

امروز مقدم بر جمیع اصلاحات داخلی دادن قروض

خارجی است که شرایط آنها نزدیک است استقلال

ایران را محو نماید

(۳) هرگاه مجبور باستقراض از آلمان شدید اول باید باندازه باشد که سایر قروض خودمان را داده باو این شبهه راه آهن از ساحل دریای خزر تا ساحل خلیج فارس از هانوجه بتوانیم کشید. درین صورت هم میتوانیم گمرکات خودمانرا ضامن استهلاك اصل و فرع این استقراض قرار دیم و هم همین خط راه آهن بزرگترین سرمایه اعتبار ما تواند بود دوم این استقراض بدون هیچگونه دادن امتیازی باید گرفته شود. سوم شرایط سهل حاصل نموده آنوقت اعلان بجمیع صراف خانها داده شود تا همسایگان استقراض مارا از دست آویز ترك دوستی جلوه ندهند (۴) در هر صورت اتحاد و دوستی آلمان را ایرانیان نباید از دست بدهند، چه اگر همسایگان در ایران ترك زیادتی واجحاف گویند همانا بواسطه خوف از رقابت آلمان خواهد بود

(۵) ایرانیان نباید تا وقتی اقتدار حاصل نکرده بهانه بدست همسایگان دهند و همچنین تا جائیکه بتوانند خودرا در نیجه آلمان گرفتار نسازند و سعی کنند که عنوان مراکو در ایران پیش نیاید چه تا زمانیکه ایراث اقتدار حاصل نه نماید و بروی پای خود نه ایستد مناقشات سیاسی دول بر سر ایران برای ایرانیان خالی از مضرت شناخته نمی شود

در آخر مقاله باز تکرار میکنیم که ایرانیان نباید از تهدیدات سیاسی همسایگان مرعوب شده خودرا باخته بخواهشات بجای آنها تن در دهند، دولت ایراث دارای همه گونه اقتدار و استقلال است و هر گونه امتیاز را میتواند بهردولتی بدهد و هر قسم معاهده با هر دولت به بندد

وقایع نگار ما از لندن مینویسد

در مکتوب آخری در باب بهم خوردن پارلمنت انگلستان بواسطه اشکالاتیکه در مسئله بودجه پیش آمده بود عرض کردم انتخابات عمومی شد، محض اینکه میل ملت معلوم شود - مجلس اعیان نخواست بودجه را در تحت ملاحظه و مذاکره آورد - تا اینکه بفهمند

آیا ملت به پارلمنت حق گذراندن چنین بودجه را خواهد داد - نتیجه انتخابات این شد که (لیبرالها) دو مرتبه روی کار آمدند، ولی با اکثریت خیلی کم - و اکثریتی که نسبت به اکثریت سابق هیچ است، دهنه قبل اکثریتشان سیصد و چهار بود و اکثریت فقط (لیبرالها) بر تمام سایر پارتیهایی مجلس وکلاء (۶۰) نفر بود - و ایندفعه اکثریت تمام دسته (لیبرال) (۱۲۲) است - و جزیه آنها هم دسته (ایرلاند) و هم دسته (عمله) هستند - وعده خود (لیبرالها) بتدری نصف اجزای مجلس وکلاء هم نمیشود - بعضیها تمسخرأ میگویند که این دسته (ایرلاند) ها است نه (لیبرالها) و صدر اعظم حقیقی باید (مستر برو میبوند) رئیس دسته (ایرلاند) ها باشد، با این ضعف امیدی نیست که پارلمان حایه دوامی بکند، و مختصر بادی از هم بیاشدش - اشکالاتش این است که اولاً (گذراندن بودجه) که خلیها بر ضدش هستند، ثانیاً اصلاح مجلس اعیان - و مسئله سیم که اهم است دادن پارلمنت و استقلال (ایرلاند) ها است که دولت حایه وعده نموده است - و بواسطه آن وعده (ایرلاند) ها طرفداری از دسته (لیبرال) نمودند هر چه در اینستایل پیش آید در موقع خود عرض میکنم

انور بیگ دلاور مشهور شورش عثمانی که در بران آطاشه فضای سفارت عثمانی است این اواخر بلندن آمده و مختصر توفقی نمود خیلی احترام باو گذاشتند یکدفعه به مهانی درباری دعوت شد صدر اعظم انگلیس وسایر وزراء باانتظار او مهانی دادند از طرف انجمن (بانکان) هم معزی الیه را به شام دعوت نمودند و جمعی از دوستان عثمانی حضور داشتند و نطقهای مودت آمیز رد و بدل شد امور ایران کما فی السابق جالب توجه انگلیسها خصوصاً انگلیسهای ایران دوست است، اخباریکه میرسد راجع بایستقراض و قشون روس و روسیه

خان تمام محل دقت است. در موقع انتخابات عمومی با وجود اینکه روزنامه مشغول پلٹیک داخلی خود بودند و ستونهایشان بر از نطقهای سیاسیون این دسته یا آن دسته بود و لازم بود هر روز مقالات افتخالی در اظهار عقیده در باب انواع مسائل پلٹیکی بنویسند با وجود این از هیچگونه همراهی با ایران قصور نماندند. و این همراهی را نه فقط روزنامه‌هایی (ایبرال) و دوستان قدیمی ایران از قبیل (دیلی نیوز) و (مانچستر گاردین) نمودند بلکه روزنامه‌های کانر ویتو (مارشک بست) که بعد از طمس روزنامه رسمی است و اول روزنامه انگلیس است و (استندرد) و (دیلی گرافیک) نیز این اوقات کمال دوستی را ظاهر میکنند (کاپتا یک پارتی مخصوصی از طرفداران ایران تشکیل شده است که امید است از دوستی و همراهی آنها در این موقع باریک نمرات بزرگ ایران بنماید در اینوقت انجمنی که سارت بمعاونت جناب رایت آنر بل سید امیر علی (که در همراهی در مسائلی که خیر و سعادت ممالک اسلام در اوست مبعوضت خود داری ندارند و جناب دوست برون به ترتیب آن مشغول اند، و موسوم به (برشیا سوسیاتی) است خالی از فواید بسیار بزرگ نخواهد بود، و نظامنامه انجمن مذکور نوشته شده است و همین روزها جلسه اولی آن که علاوه بر مؤسسن نیز دو آن جلسه حضور هم خواهد رسانید انعقاد خواهد یافت - این مجلس مرکب خواهد بود از اجزای ایرانی و انگلیس، و هر کس حکنه دوست ایران است، و اجزای افتخاری و اجزای عنایت هم خواهد داشت - مقصود از زیاد روابط انگلستان و ایران است - و بهتر شناساندن این دو ملت بیکدیگر بواسطه تشکیل مجامع و خواندن توارنج قرائت خانه هم خواهد داشت که انواع کتب مزید واجب بایران و جراید ایران و هر نوع اطلاعات ایران و ایرانیان در آنجا خواهد بود تمام اقمعه و محصولات و نمونه صنایع ایران که برای اکسپوزسیون سال گذشته لندن آورده بودند در سالون انجمن خواهند گذارد - جریده هفتگی این انجمن که نصف بانگلیسی و نصف به فارسی طبع خواهد شد - و شرح گزارشات انجمن و مطالب مزید بجهت ایرانیان را طبع خواهد نمود، بسیار سودمند خواهد بود صورت اسامی مؤسسن و تفصیلات را با دست

عرض میکند

دیشب در (کاکستان مال) مجعی شد از مسلمانهای لندن دو تحت ریاست جناب سید عبدالحمید جمعی هم از انگلیسها از زن و مرد بودند، مقصود از اجتماع اظهار همدردی بایران و برتست توقف قشون روس در ایران بود، و نطقهای بلیغ شد، رای مجلس بر این قرار گرفت که یک نسخه از برتست خود را بوزارتخانه خارجه انگلیس و یک نسخه به پارلمنت و یک نسخه هم بدوایران بفرستند - این نوع برادری مسلمانهای لندن اسباب همه نوع خوشوقتی و امیدواری است

جلالتین

نظر بر اینکه قدر دانی سرمایه درستکاری شناخته شده از وظائف حق شناسی این اداره ملی است که خدمات بر قیمت جناب آقا میرزا مهدی خان مشیرالملک وزیر مقیم (لندن) را در این دوره مشروطیت ایران مستور نگذارد - چوٹ اداره جلالالتین در این دوره از خدمات هر یک از خدام و آن آگهی به کمال دارد. همین قدر در حق جناب مشیرالملک تصدیق مینماید که این جوان با علم هوشمند در این دوره نورايت بسی خدمات بر قیمت بایران کرده که بنسبت منصب برده از روی آنها امروز نمیتوان برداشت، ما عن صمیم قلب تشکر از ایشان نموده مرید توفیق ایشان را در خدمات و ضایع اسلامیه از خداوند مسئلت مینمایم،

چیزیکه مزید بر مسرت گردیده همانا توجه قاضی نبیل و عالم حلیل (رایت آنر بل سید امیر علی) که از فضایل بنام اسلام و صاحب تصانیف عدیده و سااا در عدالت العالیة کلکته قاضی و امروزه نیز در بر روی قونسل که محکمه تمیز دائمی لندن است قاضی شده اند ایشان اول شخص اند از اهالی هند که بر حسب قابلیت و لیاقت باین مقام منبع ارتقا، جسته و رئیس شعبه انجمن (ایک) مسلمانان هند در لندن می باشند، و در این اصلاحات جدید خدمات نمایان مسلمانان هند فرموده، و سالها نگارنده ایشان را در کلکته شناخته و به علم و لیاقت و قابلیت شان معترف بوده و میتوان ایشان را اول صاحب قلم در تمام مسلمانان هند دانست

بنام (ذره ذره کاندین ارض سیاست جنس خود

بابتلآت ایران نموده ، و چون ما کمال معرفت در حق ایشان داریم چنان کنان میبایم که از روی علم و قابلیت و استقلال و قلمی که از ایشان سراغ داریم خدمات بزرگ بایران یعنی بهموطنان قدیم خود خواهند نمود

حساب یگانه فیلسوف بزرگ مستر برون خدمات ذقیمتشان بایران و ایرانیان باندازه نیست که صفحات حبلالمنین بتواند شرح و بسط دهد ، مسلم است در این اتحادیه ایران و انگلیس هم که خود مؤسس اند خدمات ذقیمت با اتحادیه ایران و انگلیس خواهند نمود . ما شرح مقاصد و پیشرفت خدمات اتحادیه ایران و انگلیس را در آینده خواهیم نگاشت

چون ایران از ایرانیان چه میخواهد ؟

این وطن عزیز از اولاد و فرزندان گرامی خود پنج ضرورت را طلب میکند و بیک صدای بلند فریاد میکند که اولاد من مدتی شد که شما از من پذیرائی نکرده بایس حقوق مرا نگاه نداشتید هر چه من از حنجره سید جمالالدین همدانی و امس الدوله و میرزا ملکم خان فریاد کردم ، که ای فرزندان وقت تنگ است و نشستن ما به تنگ ، برخیزید و رحمی باین مادر مهربان خود بکنید شما تمامش را بدلت گذراندید ابداً استغاثی باین صداها نکرده گوش بجزرفهای من ندادید . اکنون که بخود آمده اید ببینید که من بچه مرض فاجع بی چیزی مبتلا شده ام و چه نحو میسرورهای قتال پلنگ دشمنان من و شما در اعماق جسد پاک من که محل پرورش شما آزاد فرزندان است شناور شده و جنگهای سبع آدمی خوار جسم تا بنات مرا پاره پاره کرده و غرض توبه های مسلسل و شرابند و مترایوز دشمنان بیکگذازد اندکی بخواب استراحت روم شاید از این امراض متراکه بهبودی حاصل نمایم ، و طغان سر نیزه های اجاب زیبقی آسا مرا از ترس برزش میآورد ، با این همه مصائب وارده مصیبت های دیگری را که از دشمنان من بی در بی بشا وارد شده و میشود چنان مرا متاثر کرده که مصیبت های خود را نزدیک است فراموش کنم . گاهی میبینم در شهر مقدس تبریز که محل آسایش من است در مقابل چشم رو بوش از صورت دخترانم در بازار و کوچه بر میدارند ، لحظه مشاهده میکنم که در شهر قزوین که جای فرزندان فدائی من است دست بی

عصق بناموس من دراز میشود . وقت گریه میکنم که فرزندان عاق و ناخاف مرا بدزدی و چپاولی تحریک کرده در اردبیل دست بدست دشمنان خونی من داده فرزندان دلبندم را در مقابل چشم هدف گلوله ساخته تمام اموالشرا بشارت میبرند ، از این مصائب وارده بر جسم من یک سنگینی فوق الطاقه در روم احساس میکنم که نزدیک است جانم جسم را وداع گوید ،

هان ای فرزندان من ! اگر در بی خلاصی من هستید ، اگر این مصائب وارده بر جسم من جان شمارا هم کامیده ، اگر این دست تعدی اجانب که بدامن عصبت من دراز شده ناموس شما را هم خواهد گرفت ، اگر این صداها بیه رعد مانند توب های دشمنان من که نزدیک است حصار استقلال مرا خراب کند شما را هم محو و نابود خواهد نمود ، اگر این سر نیزه های اجانب که از دو جانب بجانب من حواله شده شرف قومیت شما را نیز تهدید میکنند ، اگر این جسم در زیر ستم ستوران افتاده من بالاخره اجسام شما نازنین فرزندانم را در تحت ضغنه و فشار ستمکارانه خود خواهد آورد ، اگر این سینه من که از لکه دشمنان خورد شده آتش شیط و غضب در کاود سینه شما مشتعل میسازد ، اگر این جگر من که از زهر های پلنگ دشمنان تحت تحت شده دل شمارا سوزانیده پنهان زار من میگرداند ، اگر این دست تعدی دشمنان که بطرف ناموس من دراز شده شما را بر سر میبرد و حیت میآورد ، اگر این استقلال و سلطنت شهنش هزار ساله من که بیک حالت جان سوز دلبرگداز بشا التجا آورده شمارا در محافضتش استوار و پایدار وامیدارد ، اگر آن ناله های اولاد فدائی من در راه عزت شما جان داده شمارا بدرد میآورد ، اگر این چشم برای اولاد مظلوم من در عالم برزخ که از دم شمشیر ظلم و ستمکاری در گذشته اند و دائماً نظر شان منحط با اقدامات مردانه شماست شما را بدفع دشمنان من توغیب و تحریک میسازد چرا که شما را از ستمکاری گذشته اند و دائماً نظر شان منحط با اقدامات مردانه شماست شما را بدفع دشمنان من توغیب و تحریک میسازد و خود اتحاد برادر وار بهم نمیدهد و بجهت خلاصی خود چاره جوئی نمیکنید ، امروز که راه و هائی شما از بند و کندی در راه دشمنان بیرون فرار

آوردن يك جزئی وجه است چرا در دادش تكامل
و تساهل میورزید ~~چرا يك جنبش~~ غیورانه این
كشك و طن را از این اوقیانوس بوتيك دشمنان
نجات نمیدهد؛ چرا این طلسم زنگوله استقراض از
اجانب را بدادن يك جزئی وجه درم نمیشکند؛ چرا
از این تنگنای عسرت و سختی این سراب مظلم
فشار دشمنان بدادن این وجه قلیل بیرون نیاید؛
چرا چون ملت نجیب فرانسه نام خود را زیب بخش
تواریخ ابدی عالم نمیکند؛ چرا مثل ملت غیور ژاپون
امپراطوری ایران را در سر لوحه دنیای شرف
ثابت نمیدارید؛ چرا خود و اعقاب خود را باین
جزئی وجه از ذات اسارت و حقارت ابدی اجانب
آزادی نمیبخشید؛ چرا استقلال يك مملکت با این
وسعت را باین جزئی وجه نمیبخرید؛ چرا دست
تعدی اجانب را باین جزئی وجه از دامن عصمت
ناموس وطن کوتاه نمیکند؛ چرا اثبات احساسات
حقوق خواهی خود را پیش نهاد ملل متدنه عالم
نمی سازید چرا زبان شهادت امیر بهادران نوعی را بدادن
این جزئی وجه نمی برید؛ چرا خود را از مضحکه شدن
در نزد محمد علی میرزا بدادن این جزئی وجه
تخلیص نمیکند؛ چرا اثبات روسیون ایران را در
محاکم حقوق طبیعت بشریت دنیا بضوات انقلاب
نمیکند؛ چرا این نو عروس تجدد را باین شیر بهای
جزئی بجهت دامادی استقلال نمیبفرستید؛ چرا اشراف
ملی و قومی را باین جزئی وجه معاوضه نمیکند؛
چرا این صفحه شبار آلود فلاکت عالم ایران را
بیک نسیم بهار بذل مال بهیسه اصایه مراجعه نمیدهد؛
چرا این دنیای انسانیت و اسلامیت ایران را بدادن
این جزئی وجه از خود ممنون و متشکر نمیسازید؛
چرا تمدن خواهی آسیائیان را گوش زد اروپائیان
نمیکند؛ چرا ملت ایرانیه را در عداد ملل حیه بشار
در آوریید؛ چرا اثبات شجاعت و قوت قلب موروثی
خود را بیاره کردن زنجیر های ظالمانه اغیار بدادن
این وجه کم نمیکند؛ مگر نه اجداد شما کسانی اند
که دشمنان آهنین بجهت باج گذار ایشان بودند؛ آخر
شما را چه شده است که میخواهید بسوء اختیار
خود دست بسته تسلیم آنها بنماید؛ مگر نه اسلاف
شما کسانی بودند که شیر مهران ~~در بند~~
سلطوت آنها رو بهار وار خاضع و خاضع ~~بودند~~؛

آخر این چه غنیمت است که مثل قابوس و بختك
نراشر وجود شما را گرفته میخواهید خود را تسلیم
رو بهار سیرنات بنماید؛ مگر نه سابقین شما مردانی
بوده که سلاطین عالم به پشت گرمی آنها صاحب
اورنگ و تاج بودند؛ آخر شما را چه روی داده
که میخواهید بنده وار در پیشگاه کترین نمایندگان
آنها ذلیل و خوار باشید؛ مگر نه سلاطین عالم حفظ
شرف و استقلال را از بزرگان و نیاکان شما یاه
و تسلیم گرفته اند؛ آخر شما را چه پیش آمده که
میخواهید نام نیک اجداد خود را بدادن این استقلال
خدا داد از صفحات تواریخ محو و نابود نمائید.

بدون شك و ریب امروز که وطن مقدس ما ایران

از شش جبهه دوجار این صدمات و لطات اجانب

واقع گردیده هر کس از هر مابته که نام ایران

بر او صدق میکند، اگر از بذل هر گونه خدمتی

که در خور اندازه و استعداد او است ولو بدادن

یکقران وجه اعانه باشد مضایقه نماید باید ایرانیان

چنین کس را ایرانی ندانسته و باسم ایرانیان نخوانند

(شرف مرد بچود است و کرامت بسچود)

(هر که این مردو ندارد عدمش به زوجود)

اقل اهل العالم حسین القزوی الحاری الموسوی

شیر لایحه هیئت متدنه اتحاد علیه کربلای معلی

(ان نصر الله بنصرکم و ینبئ اقدامکم)

نصره خداوندی آنست که مسلمانان از هر مابته

که باشند باحکام الهی و شرع نبوی عمل نمایند،

نصره خداوندی یعنی علماء و دانایان احکام الهی را

تبلیغ بعبادش نمایند، امر معروف و نهی از منکر

کنند، حافظ ثنور مسلمین باشند، ترویج و تحریص

مسلمین بر اجتماع ائتلاف و ترك فتنای از حضری

و بدوی نمایند، راه سعادت ابدی و نجات اخروی

را نشان دهند، از مواعظ و نصایح مشتقانه دریغ

در حق مسلمین ننمایند، و بیان بنمایند که عبادت

دیانت اسلامی شخصی است و عمومی، عبادت شخصی

عبادت است که نمره و نفس راجع بخود شخص

نماید باشد، مانند نماز شب و روزه، و عبادت عمومی

عبادت است که نمره و نفس راجع بجماعتی از مسلمین

یا عموم مسلمین باشد، مانند اعانه مظلومین و دفع

تهدیات و حفظ حوضه اسلام و صدقات و اعانه دادن

نصره الهی آنست که تجار و صاحبان ملك و

زراعت مسلمین داخله و خارجه بتدریج نمکن و وسعت بدولت اسلامی اعانه جانی و مالی نمایند ، و برادران اسلامی خود را از ورطه تعدیات ظالمانه اجانب و دشمنان دین و آئین برهانند ، و بواسطه مجاهده مالی وطن عزیز خود را از دست اجانب نجات دهند ، نصرة الهی آست که وزراء و حکام و اعیان هر بلد از بلاد ایران بدولت متبوعه خود اعانه یا قرض دهند ، و راضی بشوند که در عصر حکومت و فرمانفرمائی آنان انقلاب و اعتراض سلطنت ایران را - و راضی نه شوند . بجای سیکو کاری و شرافت و سعادت ایشان در صفحات تاریخی بی حسی و بی شرافت ایشان درج شود

نصرة الهی آست که ساکنین مرز و بوم ایران و فرزندان وطن خانه شش هزار ساله خود را که محل آسایش پدر و اجداد شان بود بحیطة تصرف اجانب در نیاورند ، و خان را که قبر اجداد آنها در آنجاست بیال سمستوران دشمنان دین قرار ندهند ، نصرة الهی آست که سایر طبقات از اهل علم و طلاب و وعظ و داکتر و کسبه و مزدوران هر اداره بقدر همت همراهی و کوشش در اعانه دادن بجایند .

بن باواز بلند میگوئیم که ایی علماء و نجار و وزراء و حکام و ای طلاب و وعظ و ایی کسبه و مزدوران و ای فرزندان وطن ایران بفریاد مظلومین برسید و وطن خود را از چنگال اجانب خلاص کنید . و حدیث شریف نبوی را که من (اصبح ولم یتهم لامور المسلمین فایس منهم) بنظر داشته و در این حدیث شریف تدبر و تأمل فرمایند ، نظر بحدیث شریف نبوی و لزوم و وجوب این خدمت اسلامی اختصاص بشهری دون شهری و صنای دون صنای داشته . لذا خدام شرع انور (ائمه اتحاد علیه کربلای معلی) در صدد جمع آوری اعانه از میان خود و سایر علماء و فضلاء و طلاب شدند ، و در جلسات متعدده حاضر میشدند و مقالات جانسوز قرائت میشد . و هر يك از آث ذوات محترم بحسب قدرت از وجه نقد و کتاب و عبا ، اسلام پرستی خود را برای عوام و خواص انبات کردند ، و اغلب طلاب و آقایان در این خدمت شریک شدند و انشاء الله تعالی سایر برادران دینی در داخله

و خارجه خواهند افتخار کردند و خود را از این خدمت اسلامی محروم نخواهند ساخت ، و انشاء الله تعالی هر چه از وجه اعانه وصول میشود با اسامی محترمه معاونین ارسال خواهد شد ، اینت در این هفته ابتداء میشود

سورت اسامی محترمه اعانه دهندگان علما (و طلاب کربلای معلی)

اسامی	جنس	نقد
ملاذالاسلام آقا سید احمد اصفهانی		تومان قران
يك جلد كتاب شهرت	۱	۴
نفا الاسلام آقا شیخ عبدالکریم یزدی		۵
وتوق الاسلام حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی	۱	۱
مروج الشریعة آقا شیخ غلامحسین اصفهانی		۵
شریعتمدار آقا سید صدرالدین محل سید جواد اصفهانی	يك پیره	۱
عمدة الاضلا آقا شیخ باقر منسوب بشیخ		۵
خدمت دو مجیدی	۱	۹
آقا شیخ محمد نیشابوری شش جلد کتاب	۲	۲
آقای میرعماد تبریزی هفت جلد کتاب	۵	۵
شیخ قاسم سبزواری		۳
آقا میرزا غلامحسین بهبانی عبا		۵
آقا شیخ محمد جواد بهبانی يك پیره	۵	۱
آقا میرزا محمد مزندرانی يك پشت		۶
آقا شیخ عبدالحسین دشتی يك فرانک		۴ و نیم
آقا سید محمد شریف العلماء		۳
آقای آقا شیخ محمد سعید فارسی	۱	۱
آقای شیخ عباس اصفهانی	۱	۱
آقای آقا شیخ عبدالحسین طهرانی مجیدی	۱	۹ و نیم
جناب آقا شیخ جواد تبریزی		۸ و نیم
جناب آقای آقا شیخ مهدی بهبانی	۲	۲
آقا سید عبدالحسین کرمانی	۱	۱
جناب آقای آقا شیخ مهدی کرمانشاهی	۲	۲
آقای سید مرتضی طباطبائی	۲	۲
جناب آقای آقا میرزا حسین یزدی مجیدی	۹	۹
آقا میرزا حسین قزوینی		نیم
آقا میرزا یحیی یزدی يك جلد کتاب	۱	۱
آقا شیخ محمد تقی اصفهانی يك جلد کتاب	۵	۵

تخلی ایران ضریب است

ضریب ایران از عدم اضماع ایرانیان شده ،
نصف اسلام از فاق مسلمانان شده ، مات ایران که
عبارت از يك مشت مسلم است در جنگال اجانب
اقتاده و مسلمین هم از خواب غفلت بیدار نمیشوند
که دست بدست یکدیگر داده متحد شوند ، و دشمن
خارجیرا دور نمایند ، قریب یکسال است که کفر بر
اسلام مساط و روس در ایران راه پیدا نموده و
مسلمین همدست میشوند در اخراج آنها . و حال آنکه
این امر فعلا تکلیف جمیع مسلمانیکه در جمیع
ممالک و اطراف هستند میبازد ، همه مسلمانان
متحد میشوند ، آیا اهل ایران که در داخله
و خارجه هستند نباید همدست شوند ؟ میدانم
چه ملاحظه مینمایند ، آیا مسلمانان نسبتند ؟ حاشا
و کلا ، آیا نمی دانند که اگر کنار مساط بر يك
درع یا شبری مثلا از مملکت مسلمین شوند باید
آنها را دفع نمود ولو ببذل مال و جان ، آیا
کمان میکنند که اگر حضرت خاتم النبیین (ص) در این
زمان بود در این امر مساعده میزود و مسلمانان را
وادار نمیشود و حرکت نمیداد برای دفاع کفار ،
و امر نمینمود آنها را ببذل مال و جان ، پس
رجوع نماید باحوالات آن بزرگوار تا نداید آن
حضرت دفاع کفار را بر هر امری مقدم میزود
حتی بر فرایض

ایران ضریب است ، غربت ایران از بی
علی ایرانیان است ، چرا که اغلب تجارت و کسب
ایرانیان منحصر شده بحبوبات و سایر مأكولات خود
شان و غفلت دارند از اینکه مداخل خانگی کیسه
را از یاد تری میسازد و خانها را بر میچیند و
و مردم را فقیر میکند ، نظیر اینست که گوشت یکدیگر
را بخورند تا نابود شوند بلکه تجارت نافع آنست که
ثروت مملکت را زیاد کنند و از خارجه تحصیل
بول نمایند نه اینکه اهل مملکت کیسه یکدیگر را
سرقه نمایند ، پس عقلاء مملکت باید در هر شهری
اعلام نمایند برادوان خود را که دست از این رشته
تجارت بکشند و بول های خود را جمع آوری نموده
شرکت نمایند چرخها و سایر ادوات بطلبند تا اینکه
در لباس و سایر مایحتاج خود مستغنی شوند و کمتر
محتاج بخارنجه بوده باشند و این میلیون ها بول که

همه ساله از مملکت ایران خارج میشود و در کیسه ؟
خارجه بیرون در کیسه خود نگاه دارند ، و این
انتفاع را خود ببرند ، و ثروت خود را حفظ نموده
که اگر چنین روزی پیش آید دست تری و محتاج
بترض از خارجه نبوده باشند که بواسطه این پنج
کرور که میخواهند قرض بدهند شرایطی نمایند که
معنی آن تصرف ایران و تسلط بر مسلمین است
غربت ایران از غفلت ایرانیان است اگر در
هر بلدی اجتماع نموده صندوق اعانه بگذارند از
قیل اهل آن بلد نزد چند نفر امین آن شهر ، و
از غنی و فقیر متعهد شوند بجاه يك اموال خود
را برای ملت ایران اعانه بدهند بهیچ يك از افراد
مردم ایران از غنی و فقیر نسبت بحال او تفاوتی
پیدا نمیشود و ضروری بر او وارد نیاید و امكن
مجموع این اعانه از جمیع بلاد ایران باندازه میشود
که مهات و اصلاحات لازمه ملت ایران را کافیت ،
قرض داخله و خارجه هر چه هست داده میشود
تحصیل قوای عسکریه باندازه میتواند ملت ایران
بناید از این اعانه که داخله را منظم بلکه اجاب
از او حساب خواهند برد و تمام اصلاحات از این
اعانه خواهد شد ، و اسفا بر ما يك مشت مومن
که از خواب بیدار نمیشویم تا اینکه کار بر ما از
این سحت تر گردد ، و عساکر روس در بلاد ایران
بمانند و روسیه نفوذ پیدا کند ، و اگر فعلاً
بواسطه چند کرور خرج و اصلاحات ممکن باشد
بیرون نمودن آنها بعد از این بهیچ کیفیت علاج
آنها ممکن نمیشود ، پس برهاناً و وجداناً اخراج
روس موقوف است بقوه و تحصیل قوی هم توقف
بربول دارد و بهترین طرق از برای تحصیل بول اعانه
دادن است که ضرر اعانه برای رعایای ایران قلیل
است ، بلکه نسبت بحال هیچ يك از افراد مردم
ضرری ظاهر نمیشود و منافع آن برای ملت بسیار است
پس با اینکه باین آسانی و سهولت و وارد نیامدن
ضرر بر رعیت ممکن است رفع نفوذ اجانب و دفع تسلط
کنار و حفظ بیصه اسلام و فخره مسلمین ، آیا فعلاً
جای شبهه و تامل بر هیچ نادانی در لزوم اعانه هست ؟
فضلاً از مائل و عالم ، پس اگر در دین دار
مستبد تعجیل فرمائید در اعانه دادن و جمع آوری
آن از برادران خود و نصرت اسلام را بقدر قوه

جمید ، و اگر غیرت مند و وطن دوست هستید ،
 همت کنید قبل از اینکه ملیونها مسلمان بدبخت کفایت
 گرفتار گردند و دیگر علاج پذیر نباشد ، غربت
 ایران از تفاق ایرانیان است ، اگر علماء و عقلاء و
 خواص هر بلدی اتفاق نموده دامن همت بکمر میزدند
 و ضرر بنای روس را در ایران و ضرر نفوذ
 پلٹیک های آنها را بعوام میزنند و درد را بیان
 و دواء را افشاء میزنمودند تمام مردم مسارعت و
 مسابقت مینمودند در اعانه دادن و اگر هر کسی
 ملتفت میشد که سی در این نوع امور صدمه دهبیه
 دنیا و آخرت را مسموم میکند و منافات با اغراض
 شخصیه ندارد ، و هیچکس از خدمت باسلام و مسلمین
 ضرری برده بلکه منافع شخصی در اهتمام این امور
 است ، یکجا حول میکشید که ملیون ها اعانه جمع
 میشد ، - عرب ایران از اختلاف و عدم توافق
 آراء ایرانیان است ، اگر چه آنچه در باب اعانه عقلاء
 مملکت بکام واحد همی با میگذاوردند که بخواه
 یک از اموال خود را در راه دین مبین و دفع
 کتار از مملکت مسلمین اعانه بدهد و بجهال و عوام
 مملکت ایران هم بدهد که علاوه خدمت بر دین و
 حفظ ناموس مسلمین از تسلط روس ، منافع این
 اعانه راجع بعوام مملکت ایران خواهد بود و اصلاحاتی که
 از این بول میشود تماما باید رعایت ایران میگردد
 و عماترین همه صاحب ثروت خواهند شد و احتیاج
 ایران بخارج کمر میشود ، و روس تا بحال نمیتوانست
 این قدر در ایران توفیق یابد و از اجزاء پلٹیکهای
 خود مأیوس میشد ، - عربت ایران از سفلت ما
 ایرانیان است که همه بحد مشغول هستیم و همیشه
 منافع شخصیه را ملاحظه نموده دست از منافع عمومی
 بر میداریم لکن سفلت از اینکه باین واسطه هرگز
 نائل بنفصده خود نخواهیم شد بلکه آنچه هم در
 دست ماها میباشد عماترین اردست خواهد رفت ،
 پس اگر اهل برهان نیستید بوجدان خود رجوع
 کنید و حال ایران را از صد سال یا شصت سال
 قبل تا بحال ملاحظه فرمائید که دیگر چیزی
 از براسی او باقی نمانده حتی جواهرات را آنچه
 از میان بردن ممکن بود ربوده اند ، و ریب چهارده
 سال بتحصیل شاه در زمان خود چند مرتبه با
 روس ها جنگ نمود محتاج اعانه نشد و در این

زمان برای اصلاحات و تأمینات که محتاج به پنج
 صدها تن امر منحصرا شده بلغانه و اگر اهل
 مملکت همت نمودند و جمع آوری اعانه از زمین خودشان
 نکردند چند ملیون بول ملت ایران فاجرا است
 برض نمودن از خارجه و آنها هم منتظر چنین امری
 هستند و منتظر چنین فرصت میبرند که شرایی بنابند
 که همتی آن تصرف ایران بوده باشد ، - غربت
 ایرانیان از بی حسی و بی همتی ایرانیان است با وجود
 اینکه مشاهده میکنند حال ایران را بنشان قالب بی
 روح و محضریکه چند نفسی ار او بیشتر باقی نمانده
 مع ذلک معالجه او را نمیانند و دواء در حلقوم او
 نمیبرند و مقداری از مال خود را اعانه نمیدهند و
 صرف قوت اسلام و بصرت مسلمین میکنند ، پس
 بدانم که فردای قیامت جواب حضرت پیغمبر (ص)
 چه خواهند داد ، آیا میگویند بذل مال و دادن
 اعانه موجب قوت ملت ایران و ترویج مسلمین
 نبود ؟ یا اینکه دفع تسلط کفار را لازم نمرموده
 بودی ؟

خطبای اعلا

ای مسلمانانیکه در داخله و خارج ایران میباشید
 اگر غیرت و حمیت ندارید که وص خود را از ید
 اجاب برهائید ، آیا ترك دین هم نموده اید و آیا
 قرآن و اخبار پیغمبر (ص) در پشت انداخته و
 سرق دیا شده و بانزه از آرزو گردایده اید ،
 این وای بحال من و شما ، ای برادران من اگر
 رعب قوه و کثرت کفار شما را در فقه و اعتقاد
 ندارید که نصرت اسلام از اجاب نیب است و صاحب
 او امام عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد رجوع
 کنید باحوال مسلمین از صدر اسلام الی زمانها
 که همیشه مسلمین با جمیت قلیل ثلبه بر کفار
 مینمودند ، قوله تعالی (کم من فة قلیة ثلبت فة
 کثیرة الخ) یا رجوع کنید که سزویه و نادر
 و غیر اینها که چه گونه با جمیت قلیل در هر زمانی
 حمله بر کفار نموده وغالب میشدند ، بیگویم احوال
 ترانسواذا یا ژاپویان را ، ملاحظه بمانید بلکه احوال
 خود ایران را از سابق تا این چند سال قبل که
 اسیر قاجاریه شدند اگر مطلع شوید میدانید که
 همیشه در هر جنگی مردانگی ایرانیها و غلبه این
 یکمشت مؤمن پیشخصی بوده و همیشه اجاب از شماها

مرعوب بوده اند ، و عدم اتفاق و غفلت که بر شما ایرانیها مستولی شده دیگران را بر شما مسلط کرده و مسلمین را ضعیف نموده و جگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه را سوزانیده. ای اخوان مؤمنین جواب حضرت رسول (ص) در بوم لا ینزع مال و لا بنوت چه خواهید داد . میگوئید راحت خواهیم و جمع آوری اموال نمودم و هیچ چیز در راه خدا ندادم و اسلام را ضعیف نکرستم و کنار را بر مسلمین مسلط دیدم و بال و جاب نصرت نمودم

پس اگر درین دار هستید باید اتفاق کنید و دست بدست یکدیگر داده اگر ریشه کنتر را از بیخ نتوانید کند لا اقل دفع آنها را از مملکت خود بنمائید ، و اگر غیرتند میباشد نگذارید جاب و مال و عیانتان در دست کنار اسیر شود و خودتان را در نزد غیرتندان و وطن خواهان عالم سر بزیر نکنید

(حافظ و غایب بود دعا گشتی است و بس)

(در بند آن مباحث که شنید یا شد)

(والسلام علی من اتبع الهدی) (اقل الطلبة صدرالدین

ابن حاجی سید محمد جواد اصنہا)

- رزق بسنه تعالی -

﴿ الاکرام بالاکرام ﴾

حسن قطعی هر انسانی و وجدان طبیعی هر صاحب وجدانی شهادت میدهد که اگر انسان از روی ملاحظه مصلحتی از مصالح چه نوعی و چه شخصی مقصدی را مورد توجه خاطر قرار داد و همت را مصروف در تحصیل آن نمود باید خود را ذمه دار تکمیل اسباب طبیعی آن بداند و اگر چنانچه تقصیری از آن برود خلل در ارکان وی راه داده و بحکم طبیعت مقصود از او فوت خواهد شد

پس ای برادران وطنی و ای ملت ذیور ایرانی که در این مدت سه سال متحمل چه خسارت های مالی و جانی در راه استقلال وطن شدید و چه فداکاریهای عظیم القبول که در صنجات تاریخ عالم یادگار گذاشتید، وطن عزیز خود را که دست خوش خیالات خام اروپائیان و میدات پواتیک بازی های پیکان شده بود یک همت مردانه و جنبش

استقلال باز آوردید و خود را نزد ملل حیه عالم بهو طلی عزت قومی و شرف ملی نمودید. نمودید آیا علی العجل این مجاهدات و فدا کردن جانهای جوانان رشید در راه آزادی از قید اسارت و استوار کردن ادارات دولتی را بر اساس محکم قانون مقدس مشروطیت جز حفظ استقلال وطن عزیز و استخلاص از تجاوزات غیر مشروع روس و انگلیس در حقوق ملیه شما بود؟

آیا جز عبرت دین و تعصب قومی شما را وادار نمود ببدل این همه اموال و نفوس در کوتاه کردن دست اجانب از دراز شدن بناموس وطن، آیا منظوری در چشم بوئی از همتی خود جز حیوة ملی در نظر داشتید.

پس چرا با کمال اسف ملاحظه میشود که حسن ملت در شما کسب ضعف نموده و روح ترقی و استقلال خواهی در شما پروت حاصل کرده در رسیدن بسر منزل مقصود تکامل و توانی از شما مشاهده میشود و در این راه باریک دوچار برت گاهی شده اید که بانندک تغافل و لحظه چشم برهم گذاشتن یکباره اختیار از دست شما بیرون رفته و بیک کودال عمیقی خواهید افتاد که نجات از او بعید تصور شود. آیا باین مریض خود کسه تازه روح حیوة در عروقش جریان یابد، هیچ سرکشی کردماید و میدانید که استقرارش بسته بآن است که نظری در اصلاحات فوری او بنمائید؟

ای غیرتمدان ایرانی مادر و من شما خواطر پسرانش را بیک صدای ضعیف جان گداز بطرف خود جاب نموده و بیک ندای مستغبنانه میگوئید ای کسانی که حقوق وطن را میشناسید همتی کنید و مرا از این آخرین ورطه هولناک خلاصی بخشید ای با ثروتان مملکت. آیا این ثروت و دارائی را بجز از برکت این آب و خاک حاصل نمودید؟ پس اگر باز هم میخواهید بر ثروت شما افزوده شود باید در اصلاح خرابیها مملکت بکوشید و از نمرائیکه از وی حاصل کرده اید قدری صرف خودش کنید

ایه اسخاصیکه از محبت وطن دم میزنید و دوستی وطن را چنانچه سفارت کبرای آتاپه بتصریح

بهترین موقیعت از برای امتحان (ان من یدی یا لیس فیہ) (کذبته شواهد الامتحان) امروزه استقرار استقلال وطن در بازار خرید و فروش است بیاید این متاع گرانها را بیک قیمت بخش اتباع کنید و نگذارید دزدان اجانب از شما بسرقت برابند

ای رجال ما عبرت ایران آیا شما از یک زن عثمانیه که در تعمیر اسطولات دولت متبوعه خود متجارت از پانصد لیرا قیمت حلی و حلق و تزیینات زناغه خود را در وجه اعانه داده کمتر هستید. آیا هنوز نفهمیده اید که خرابیهای مملکت فوری تعمیر محتاج است ببدل مؤنه از داخله، امروزه منتهی آمال دولت روس و انگلیس همان است که نتیجه خیالات سال های دراز را که در کله های خود جای داده بودند و در مراقبات سیاسیه با یکدیگر مصارحات یوتدیکی داشتند ریختن یکمبلغ وجه استقراری بحلق دولت ایران بصورت فطیلت در آورند و بشرايط جرباد ده بر قوای اساسیه مملکت استیلاء یابند و یکمرتبه استقلال مارا مضمحل نموده ما را بصورت حایه مصر و بخارا و تملک متحابه هندوستان در آورند و مضار این استقراض میشوم امروزه بطوری حسی هر صاحب ادراک شده که قابل هیچ گونه مناقشه نیست و هر دی شعوری مثل آداب میبیند که استقراض از دولتی امروزه با آن شرایط یکمره وداع گذش با استقلال ایران است. و وجوبیکه بدست آید با آن شرایط اضمحلال او رد ستم مهلك الساعة ملیت ما شناخته میشود و دولتن هم ساعیند که نمدارند ما دست استقراض را بطرف دولی که با ما سرف روابط سیاسیه نیستند دراز کنیم و اگر فرضاً هم جلوگیری نکنند دول سائر از روی حافظت بینی و ملاحظه باره از جبات مادامیکه وزارت خانه های مارا در سلك ترتیب و انتظامات صحیحه و تنسیقات لازمه به بینند بدادن وجه استقراضی تن نخواهد داد و تعمیر وزارت خاها هم بدون پول صورت صحیح نگیرد. و رهن گذاشتن جوامعات خزینه دولتی هم از برای اینوجه جزئی که پیرزنیهای ایران از کلافه ریزی میتوانند بدمنند از مقام غیرت مندی ایرانیان غیور دور است

همت کنید غیرت قومیت و حسن ملیت را بدادن وجوه اعانه بر ملل مراقبه خود آشکار کنید، اصلاحات فوری وطن شما محتاج است به پنج کروور، شما سی کروور نفوسید اگر هر نفری دو قران از مخارج خود مجزی کنید اینوجه جمع میشود، هر حال و فله میتواند از محصول یکروزه چنم پوشیده و در جمع این وجه با برادران دیگر شرکت کند، قربان محبتی برادران بندرجز، به بیند چه گونه همت کردند و بدادن بیست و شش هزار قران و خورده در محبت وطن امتحان دادند، فرضاً اگر تمام ایرانیان هم شرکت نتوانند بکنند بیست کروور ایرانی سکه میتواند، و اگر باز هم تنزل کنیم آیا ده کروور در ایران نفوس پیدا نمیشود که بتوانند هر نفری پنج قران علیالسویه در جمع اینوجه اعانت کنند؟ البته پیش از اینها متمکنانده، بسج کروور که وجهی نیست، پس باید که عبرت نمود و بیک عزم راسخ عمومی تأسی به برادران دیگر خود کرد، و هر کس بمقدار نمکن از جیب قوت مبلنی را در راه اصلاحات مهمه وطن بذل نماید منافع و ثمرات عاجله این اصلاحات البته بر کسیکه اندک بصیرتی داشته باشد و بنظر دقت در اوضاع حاضره مملکت ندر کنند پوشیده نیست، زیرا که تشکیل وزارت خاها بترتیب صحیح که قوای مادی و معنوی مملکت در سایه تنظیمات و تنسیقات صحیحه این ادارات ترقیات محیرانه خواهد نمود، خصوصاً وزارت مالیه و وزارت حربیه که بدون نصحیح بودجه مالیات و تشکیل قشون نظامی در داخله و تمام سرحدات فوائد مترقبه از مسروطیت در انتظار ملت صورت وجدان و حیثیت کسب نتوان نمود و مالیات از تمام عشار و ایلات بدون قوه نظامی با تحریکات سریه همسایگان وصول نخواهد شد، امروزه بصورت قطعیه میتوان گفت بهترین جهاد در راه توبت اسلام و حفظ استقلال این مملکت اسلامی و دفع موجبات تزلزل در ارکان اعانه نمودن مالی است با اولیاء امور دولت ایران بصرف در اصلاحات مهمه حایه مملکت و اگر برادران ایرانی ما تأمل در عواقب امور نموده و اندکی موجبات نقصان تنظیمات ادارات دولتی را بطور غور و سی ملاحظه نمایند و ملتقت شوند که

زنده و زنده در آن زمان دوچار مشکلات بزرگ خواهیم شد. که نتیجه آن ضعف و قوت در عالم اسلامی است خواهند بطور اطمینان تصدیق نمود که از اعظم افراد جهاد پال در راه خدا چنانچه خداوند میفرماید (الذین یجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اولئک اعظم درجه) همانا این گونه بذل مال است که نتیجه آن راجع بشوکت اسلام و اعلاء کلمه اسلامیه و تخلیه این قلمه مملکت اسلامی است از قشون اجانب و قطع ماده تشینات و بهانه حوثی دوات همسایه بدم استقرار امنیت در داخله. زیرا که سبب و حید در بقاء عساکر خارجه در خاک وطن ما و بهانه حوثی های اجحافانه در مساعی در استخراج و جلب آنها همان ضعف و قوتیست که در توای دفاعیه مملکت مشاهده میشود و اگر صد هزار عسکر فضای تحت السلاح مهیا داشته باشیم بااجبوریه دوات همسایه قوه نظامی خود را خواهد جلب نمود و این گونه اجحافات ملنی در مرتی و منسز اعضاء عالم انسانیت و هواخواهان حقوق بشریت از بناه دادن عصاة و متمردین و سلب گمندگان آسایش عمومی از ملت و امتثال آن ارتکاب نمیشود

این امروزه تکلیف برادران ایرانی ما در عام و مان دوستی و ملت پرستی میدارد که چشم خود را مالیده و از خواب غفلت بیدار شده دامن همت را بر کر زده و آستین از دراع قوت و جوانی مردی بالا زده و چشم بکلی از مال خارجه پوشیده و دست استراض نزد دولتیکه دست استقراضش پیش دول دیگر دراز است دراز نکرده و استقلالاً مقصدی اصلاح خرابیهای حانه خود شده و بیکدیگر را بدادن وجه اعانه تخریب و ترعیب کنند و هر يك از طبقات ملت بدون انداز اقدامات دیگران در انجام این مقصد کوشش نمایند و ذره در ادای وظیفه اسلامیت خود کوتاهی نوزند تا نتایج محموده آنرا دریابند

محمد حنفی الحسینی الحائری

ترجمه از جریده المورید

(فلسوف حکیم) کوچک در سال یازدهم از عمرش (طفل کوچکی در سال یازدهم از عمرش لغوی و طیب و حکیم و هیئت دان میباشد، چنانچه

(هرت فرد) را بوختت و دهشت انداخته حالات و سرگذشت این فیلسوف کوچک همین خواننده را بوختت می اندازد بلکه همه مردمان عالم را بحیرت و شکفت هنکفت خواهد انداخت، فیلسوف کوچک نامش (ولیم جامس سیدنس) سنش یازده سال و در یکی از ولایات دول متحده امریکای شمالی متولد شده و در همین سن کوچکی دارای چندین لغت متنوعه و طیب و فیلسوف و ریاضی دان و هیئت دان و مخترع میباشد، اخبارات صحیحیه که از این جوان هوشیار رسیده از این قرار است

پدرش داکتر بوریس یکی از معلمین درجه طی در دارالفنون (هرت فرد) و از شاه پیر علماء میباشد و در نزد بزرگان علماء شان و منزلتی رفیع دارد. مادرش نیز دارای تصدیقنامه طبابت از دارالفنون شهر بستون است، پدر و مادرش هر دو از طایفه یهودانی هستند که از اروپا هجرت و با امریکا پناهنده شده اند، اقامت ایشان شهر نیویارک و در همین شهر پسر ایشان (ولیم) که بازده ساله است متولد گردیده

غرائب احوال این طفل هوشیار

در سن دو سالگی میتوانست خطوطی که با حروف برجسته روی تخته مرسوم شده بود بخواند و صحیحاً املاء آنها را بگوید، در سه سالگی با چرخ دستی (تیب ریتز) مینوشت و انشاء مقاله می نمود - در چهار سالگی يك کتاب رومان (افسانه) و يك قصیده تألیف و انشاء کرد - در پنج سالگی حالات و نتائج سالیانه خود را دیدار نمود و از خود طریقه تازه برای شناختن و ترتیب ایام هفته ترتیب داد - در شش سالگی اسم و جای همه استخوانهای که در بدن انسان موجود است می شناخت و در مدرسه طیب (هرت فرد) جزوه و انعام حاصل نمود در هفت سالگی در علم ریاضی ماهر گردید و از عهده دفتر داری بری آمد - در هشت سالگی بزبان انگلیسی و فرانسوی و روسی و آلمانی و یونانی و لاتینی نیکو سخن میگفت - در نه سالگی به علم هیئت و نجوم آشنا و ماهر گردید و با تلسکوپ (دوربین آسمانی) کرات آسمانی را امتحان و مشاهده می نمود و در ده سالگی با جوانان و طلاب بزرگ دارالفنون

در سن یازده سالگی (یعنی در سن ۱۹۰۹ مسیحی) باسروی علماء دارالتون (مدرسه فرد) مشقه (قدر یا امتداد چهارم) که یکی (از سال حسابیه مانند مکعب است) امتحان داد و در حضور ایشان خطابه منطقی راجع به مناسبت انشاء نمود
 ادعای پدرش درباره تربیت فرزندش که (که چگونه باین مهارت و رونگی شده)

پدرش داکتر وریس میگوید من هیچ اعتقادی در تربیات و طریقه حایه برای تعلیم و تربیت ندارم از این رو پسر را بطریقه خاصی که معلم مشهور (وایم جیمس) معین نموده تعلیم و تربیت دادم و کاتم در این خصوص راست آمد و اکنون فرزندم در کوچکی و یازده سالگی چیزها میداند که استادان کامل آنها را در بزرگی و مردی میدانند و بی شک زمانی که پس مردی برسد عالم را بحیرت و تعجب خواهد انداخت، پسر من از چیزهای نادره نیست. بلکه هرچه او را درس میدهم و برای او میگویم میفهمد و درک میکند و نگاهمداری می نماید، از زبان طفولیتش شروع به تعلیم دادن عملی او نموده، هرگاه کسی شروع بکارها و درسهای عملی نماید و مدتی مشغول باشد خسته و منده خواهد شد. لیکن اگر در ضمن شروع بعمل نماید ریخ و تعب وی برطرف خواهد گردید، من از زمان ولادت فرزندم در پرورش و آموزش وی با اندازه عقل و قوه اش کوشش نمودم هرچه باور می آموختم با امتحان و عمل بود در این مدت من و مادرش يك كله از کلمات اطفال و صداهاى بی معنا از او شنیدیم، اولاً چند تکه چوب که حروف برجسته بر آنها مرسوم بود برای او آماده نموده هر روز صدای آن حروف را بگوش وی میرسانیدم پس در سن دو سالگی خواندن و املاء گفتن را آموخت و چون نوشتن با چرخ (تیب ریتر) آسان تر و زود تر بود باو آموختم پس از آن ارقام هندسیه را بوی تعلیم دادم

روزی در مدرسه کله کهنه که دو روی میز من برای درس دادن موجود بود بیدید مایل ببن تشریح گردید پس از آن تمام اسامی اجزاء کله را بواسطه دیدن اشکال و صور آنها یاد گرفت بعد

بهره از لغت دان داشتم بعد از لغت انگلیسی نواد فرانسوی و پس از آن آلمانی و روسی و یونانی و لاتینی بوی آموختم

اعتقاد علماء درباره این طفل

خلاصه گفتار (داکتر دافیدار جاردیس) معلم مدرسه کلومبیه این است

من اعتقاد دارم که این پسر از خوارق عادت و نوادر طبیعت است. کامیابی او باین همه علوم در این کوچکی از نتیجه طبیعت نادره است. ابدأ و الی بطریق تعلیمه که پدرش درباره او بجای آورده ندارد و من هم بر عقیده استاد اعظم (لامبروسو) هستم که این هوش و دکاوت نادره را یکی از اقسام جنون می شمارد

ایضاً از حرائب حالات این طفل آنست که در سن هفت سالگی لغت تازه که خودش آرا (قدر جود) نامیده اختراع نموده و نیز کتابی تألیف کرده که در آن واحد میتوان لغت انگلیسی و آلمانی و لاتینی تعلیم گرفت، و در همین ماههای اخیر که تاریخ امریکا را می خواند يك تاریخ مختصری از امریکا که شایسته مطالعه است تألیف کرد. و نیز هر بامداد روزانجات سیاسی را با کمال دقت میخواند عریب ترین حالاتش روزی که داخل در درجه اول مدرسه شهر (بروکلین) گردید دو ساعت از آفتاب گذشته بود همینکه ظهر شد خود را بدرجه سیم آن مدرسه رسانید و در نیمه سال با شاگردان درجه هتم همدرس بود اتفاقاً درشش سالگی کتابی در علم منطق قرائت نمود در عرض يك هفته در این علم ماهر گردید پس بیکی از رفقایش گفت خیلی خبط کرده ام تا بحال علم منطق را نیاموختم زیرا که این علم برای من بسیار مزید بوده است

حبل المتین

اروپائیان در ماه اپریل مزاحهای بسیار شیرین دارند که من جمله همین اخبار باشد که المؤید توجه نموده و الحاق خیلی شیرین است

واقعات بوشهر

در باب یکی تا بحال در عباسی متوقف و منتظر رسیدن تفنگچی از بوشهر میباشد، یکمته است در صد فرستادن یکمته تفنگچی میباشند